

آقایان حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی‌اکبری<sup>۱</sup>، دکتر محمد خوش‌چهره<sup>۲</sup>، دکتر حسین کچویان<sup>۳</sup>، دکتر مهدی ناظمی‌اردکانی<sup>۴</sup> و مهندس سیدمرتضی نبوی<sup>۵</sup> در میزگرد علمی راهبرد یاس

## نظام سیاسی، فرآیند تصمیم‌گیری و توسعه

### بخش اول

بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از اساتیدی که دعوت راهبرد یاس را پاسخ گفته و در این میزگرد حاضر شدند. موضوع این میزگرد «نظام سیاسی، فرآیند تصمیم‌گیری و توسعه» است. شاید بتوان برای آغاز بحث سئوالات زیر را به عنوان سئوالات اصلی میزگرد مورد توجه قرار داد:

- ۱- کارکرد نظام سیاسی در توسعه کشور چیست؟
- ۲- ارزیابی نقش و جایگاه نظام سیاسی در توسعه کشور؟
- ۳- الزامات نظام سیاسی برای توسعه کدام‌اند؟
- ۴- موانع توسعه در نظام سیاسی و تصمیم‌گیری کشور چیست؟
- ۵- تحولات ضروری در نظام سیاسی و تصمیم‌گیری برای دستیابی به اهداف توسعه کدام‌اند؟
- ۶- الگوی توسعه و مدل مناسب نظام تصمیم‌گیری چیست؟
- ۷- چه ارزیابی از کارکرد و عملکرد ارکان نظام سیاسی در توسعه داریم؟
- ۸- رابطه نظام سیاسی، توسعه و الگوی مشارکت چگونه است؟

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

۳- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

۴- عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

۵- عضو هیأت علمی گروه مطالعات انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

### ۹- الزامات توسعه با نگاه به ساختار نظام سیاسی چیست؟

در کنار موارد فوق باید توجه داشت که آثار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بر توسعه هم مهم است. به علاوه شرایط محیطی (خصوصاً افکار عمومی) هم مطرح است که هم بر نظام تصمیم‌گیری مؤثر است و هم بر توسعه. در شروع می‌توان در مورد سئوالات اصلی و چگونگی ورود به بحث هم پیشنهادهایی داشت. جناب آقای دکتر ناظمی بفرمائید.

**دکتر مهدی ناظمی اردکانی:** اگر واژه «نظام» را معادل «سیستم» بگیریم، نیاز است که ابتدا مرزهای «نظام» را روشن کنیم. برای این کار در یک مرحله نظام سیاسی را در مفهوم عام آن در نظر می‌گیریم و در مرحله‌ی بعد در مفهوم خاص. مفهوم عام نظام سیاسی، کل یک جامعه و کشور را در بر می‌گیرد که این نظام بر کل جامعه و کشور غالب شده و در حقیقت مرز آن را با سایر نظام‌های سیاسی مشخص می‌نماید. ممکن است نظام سیاسی در مفهوم «عام»، چند جامعه را در بر بگیرد، مثلاً «نظام سیاسی جمهوری اسلامی» ممکن است با نظام‌هایی که معادل همین نظام هستند، برهم منطبق باشند. یا هنگامی که چند کشور باهم نظام سیاسی مشترکی دارند و با یکدیگر یک ایالات متحده را شکل می‌دهند که در درون آن کشورهای متعددی هستند ولی از بیرون یک کشور است. نمونه آن ایالات متحده آمریکا است که یک نظام سیاسی است ولی در درون آن، نظام سیاسی خاص شکل می‌گیرد.

**راجز** با این تعریف شاید بتوان جمهوری اسلامی عراق، جمهوری اسلامی پاکستان و ... را هم از موارد نظام سیاسی عام دانست.

**دکتر ناظمی اردکانی:** بله. این کشورها در یک مرحله همگی می‌توانند دارای یک نظام سیاسی باشند، یعنی چنین قابلیتی را دارند که بتوانند باهم جمع شده و یک نظام سیاسی را تشکیل دهند.

**راجز** البته اتحادیه اروپا، مثال بهتری است.

**دکتر ناظمی اردکانی:** به عبارت دیگر، می‌توان نظام سیاسی را یک مرتبه معادل نظام سیاسی

جمهوری اسلامی در نظر گرفت و به هنگام بحث از توسعه، به کارکردهای این نظام در توسعه هم پرداخت. دیگر نظام سیاسی، نظام سیاسی شاهنشاهی است، نظام سیاسی دیگر جمهوری‌های دمکراتیک است و چنین مفهومی در اینجا به صورت عام به کار رفته است.

## راه‌بردی

یعنی نظام سیاسی با محتوای اسلامی هم مورد ادعای عراق است و هم مورد ادعای پاکستان و هم ایران.

**دکتر ناظمی اردکانی:** بله، و نظام سیاسی در مفهوم خاص آن بدین معناست که این نظام را در کنار نظام فرهنگی، نظام اجتماعی و نظام اقتصادی مطرح می‌کنیم. این مفهوم خاص از نظام سیاسی در داخل هر نظامی وجود دارد.

## راه‌بردی

و البته آنچه که در این میزگرد مراد می‌شود، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است.

**دکتر ناظمی اردکانی:** پس به نظام سیاسی در مفهوم عام آن نظر دارید. کارکردهای هر نظام سیاسی یک مرتبه در مفهوم عام نظام سیاسی و مرتبه دیگر در مفهوم خاص آن بررسی می‌شود. بعد از این تفکیک می‌توان کارکرد نظام سیاسی عام را به عنوان کارکرد شامل، مورد توجه قرار داد.

## راه‌بردی

از آن جایی که شما در دستگاه نظری پارسونزی بحث می‌کنید، باید گفت که منظور ما نظام سیاسی در مفهوم خاص است؛ یعنی کارکرد ساختار حکومتی‌ای که از قانون اساسی حاصل می‌شود. در این میزگرد بنا داریم که رابطه توسعه را با ساختار سیاسی و ساختار تصمیم‌گیری، ارزیابی کنیم. در مواردی ساختار سیاسی کشور، مؤید توسعه است؛ در مواردی مانع توسعه است و در جاهایی نیز با توسعه دچار چالش است. در این میزگرد می‌خواهیم نقاط ضعف و قوت و موارد نیازمند به اصلاح را در ساختار سیاسی کشور برای توسعه، بدست بیاوریم. این احساس وجود دارد که ساختار سیاسی کشور ما با توسعه دچار مشکلاتی است، چون در گذشته نظام با برنامه‌های پنج ساله مشکل داشت و اکنون با سند چشم‌انداز مشکل دارد. چرا اینگونه است که «سیاست» می‌نویسیم

ولی تحقق پیدا نمی‌کند، هدف‌گذاری می‌کنیم ولی در جهت آن خیلی حرکت نمی‌کنیم؟ مجلس به سهم خودش، حرکتش در جهت توسعه نیست، دولت هم همین‌طور. حال این مسایل و مشکلات را می‌توان به چند سؤال اصلی و روشن، تبدیل کرده و در مقام پاسخ به آنها برآمد.

**دکتر ناظمی اردکانی:** شاید صورت مسأله را اینطور هم بتوان تعریف کرد که تنظیم روابط فردی و اجتماعی در انواع و سطوح مختلف برای توسعه همه‌جانبه بر عهده کدام جایگاه‌ها بوده و چگونه باید تأمین شود. ابتدا بایستی «کارکردها» را به صورت روشن تعریف کرد و بعد به «ساختارهای تأمین‌کننده این کارکردها» پرداخت. مجموعه کارکردهایی که در یک کلان‌نظام بطور عام وجود دارد عبارتند از:

- کارکرد تنظیم رابطه انسان با طبیعت به عنوان کارکرد نظام اقتصادی
  - کارکرد تنظیم رابطه انسان با دیگر انسان‌ها به عنوان کارکرد نظام اجتماعی
  - کارکرد تنظیم رابطه انسان با خدا به عنوان کارکرد نظام فرهنگی
  - کارکرد تنظیم رابطه جایگاه‌های اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری با یکدیگر و یا رابطه جایگاه‌های قدرت جوامع با جوامع دیگر کشورها به عنوان کارکرد نظام سیاسی
- کارکرد نظام سیاسی را اینگونه تعریف می‌کنیم که نظام سیاسی بایستی رابطه جایگاه‌هایی را که دارای اختیارات و قدرت برای اداره جامعه هستند، را با یکدیگر تنظیم کند و در مرحله دیگر نظام سیاسی بایستی رابطه جایگاه‌های قدرت یک جامعه را با جایگاه‌های قدرت در سایر جوامع و کشورها، تنظیم نماید.

**راجد:** ما به دنبال ارزیابی رابطه جایگاه‌های قدرت به طور مستقل نیستیم، بلکه با نگاه به توسعه است که هر جایگاه قدرت را بررسی می‌کنیم؛ یعنی به دنبال این هستیم که دریابیم در روند توسعه، مجلس چه وظایفی دارد؟ دولت چه وظایفی دارد؟ قوه قضائیه برای توسعه چه کار می‌کند و ... یعنی انتزاعی نگاه نمی‌کنیم که فقط خود جایگاه‌های قدرت را بررسی نمائیم.

**حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری:** به نظر من برای ورود به بحث دو رویکرد می‌توانیم داشته باشیم. یک رویکرد پرداختن به مباحث عام و عمومی است که در نسبت

مسائل سیاسی و توسعه بحث می‌کند و حرف‌های نظری فراوانی در این رابطه وجود دارد و معمولاً طرفداران هر نظام سیاسی معتقدند که توسعه، از دل نظرات سیاسی خودشان حاصل خواهد شد. در میزگردهایی که به کلیات توسعه می‌پرداخت این مسائل را مورد بررسی قرار داده‌ایم و بررسی مجدد آن، حاوی بحث جدیدی نخواهد بود. در رویکرد دوم با مفروض بودن نقش نظام سیاسی و تأثیر آن در توسعه وارد بحث می‌شویم و از مباحث کلی و عمومی می‌گذریم. قطعاً و یقیناً نوع نظام‌های سیاسی هم در چیستی و هم در چگونگی توسعه، تعیین‌کننده هستند. نظام‌های سیاسی بلوک شرق، الگوی توسعه‌ای متفاوت از الگوهای توسعه غربی را پیشنهاد می‌کنند و نظام‌های غربی نیز به همین ترتیب بر اساس مبانی معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی و انسان‌شناسی خود به الگویی از توسعه رسیده‌اند.

اختلاف موضعی را که امروزه در میان کشورهای غربی هم دیده می‌شود، معمولاً مبتنی بر نوع نظام‌های سیاسی آنها است؛ نوع دموکراسی و مردم‌سالاری که دارند. نه تنها اصل نظام سیاسی در توسعه مؤثر است بلکه معیار بهتر بودن نظام سیاسی، موفق‌تر بودن در ایجاد توسعه شده است؛ یعنی نظام‌های سیاسی‌ای را پایدار و موفق ارزیابی کرده‌اند که توانسته‌اند مسأله خود را با توسعه و پیشرفت جامعه حل کرده باشند. نظام سیاسی هیتلریسم که باقی نمانده، علت اصلی‌اش این بوده است که نتوانسته‌اند توسعه را پیاده کنند. از این فراتر اینکه امروزه بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران به خود نظام سیاسی توجه ندارند، بلکه فقط کارکرد توسعه‌ای نظام سیاسی را مدنظر قرار می‌دهند یعنی معیار درستی یک نظام سیاسی را کارکرد توسعه‌ای آن می‌دانند. به نظر من، توسعه به طور قهری و طبیعی از دل نظام سیاسی بدست می‌آید و نظام سیاسی در شکل‌گیری توسعه بسیار تعیین‌کننده می‌باشد.

برای بررسی رابطه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با توسعه، ابتدا بایستی با کارکرد توسعه‌ای این چینش و قوای آن، نهادهای داخلی و معماری این نظام آشنا شده و مسایل و معضلات را در این نظام سیاسی به بحث بگذاریم. بنابراین بایستی سئوالات را محدودتر و متعین‌تر کرده و در مورد نقش نظام جمهوری اسلامی ایران (نظام ولایت فقیه) و نظام مبتنی بر الگوی مردم‌سالاری دینی در توسعه بحث و بررسی کنیم که چه قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی دارد؟ چه محدودیت‌ها و کاستی‌هایی دارد؟ چه چالش‌هایی دارد و نقش نظام را در این رابطه، تبیین کنیم.

با توجه به نگاه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، می‌توان کارکرد اصلی و محتوایی نظام سیاسی جمهوری اسلامی را «مدیریت بلندمدت کشور» یا «مدیریت توسعه و تحول» دانست. مقام

معظم رهبری به طور نسبی در سال یک مرتبه به سخنرانی در مورد دستاوردهای توسعه‌ای جمهوری اسلامی پرداخته و آثار توسعه‌ای انقلاب را برمی‌شمارند. بررسی این نتایج آنقدر مهم بوده است که برخی افراد، دستاوردهای انقلاب اسلامی را معادل دستاوردهای توسعه‌ای در کشور می‌دانند و در مقام شمارش دستاوردهای انقلاب، دستاوردهای توسعه‌ای را مطرح می‌کنند. اگرچه این بحث هم جای خود را دارد که این نوع نگاه به کارکردهای توسعه‌ای جمهوری اسلامی تا چه حد صحیح است ولی می‌خواهم بگویم که با این توضیح، برخی از سئوالات مورد نظر میزگرد، فقط در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران معنی دار خواهد بود.

ما در بحث‌های سابق پذیرفتیم که توسعه بایستی بومی باشد و تجربه نشان داده است که الگوهای تحمیلی، شکست‌خورده است و کشورهایی موفق بوده‌اند که توانسته‌اند الگوی توسعه را بومی کنند. نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نظامی است که به طور طبیعی از دل فرهنگ این کشور متولد شده است. پس نظام سیاسی ما، متناسب با شرایط کشور هست. الگوی توسعه را هم قاعداً بایستی الگوی توسعه بومی انتخاب کرد. شاید بتوان الگوی توسعه بومی کشور را همان سند چشم‌انداز توسعه ۲۰ ساله دانست، یعنی تصویری که در سند چشم‌انداز آمده است. به دنبال سند چشم‌انداز که تصویر مشخصی است، الزامات چشم‌انداز و سیاست‌های مرتبط با آن و اصلاح ساختارها مطرح می‌شود. به این ترتیب الگوی توسعه بومی ما مشخص است. بعد از تعیین محورهای اصلی این بحث بایستی بررسی کرد که ساختار موجود قانون اساسی و یا نظام سیاسی چه رابطه‌ای با این الگو دارد؟ در چه مواردی مؤید، یا تشویق‌کننده و زمینه‌ساز است؟ در چه مواردی، مشکل وجود دارد؟ در اینجا بایستی مشخص کرد که چه توسعه‌ای مدنظر است؟ آیا سند چشم‌انداز را به عنوان الگوی توسعه ملاک قرار دهیم یا خیر؟ آیا توسعه به معنای نوسازی مدنظر است و یا معنای دیگری از توسعه را بایستی لحاظ کنیم؟

**دکتر محمد خوش‌چهره:** بدو باید توجه داشت «نظام سیاسی» مورد بحث ما جمهوری اسلامی است که به دو قلمرو جمهوریت و اسلامیت اشاره دارد. جمهوریت نظام یعنی تبلور اراده مردم و تبدیل آن به ساحت سیاسی و قدرت در قالب دموکراسی و مردم‌سالاری. به عنوان مثال در جمهوریت، رهبری نظام از طریق خبرگان با آراء مستقیم مردم (به خبرگان رهبری) انتخاب شده و همچنین رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و حتی شوراهای شهر از مصادیق تبلور اراده مردم به صورت مشارکت آن در ایجاد عناصر قدرت، مطرح است. از این رو آن را می‌توان به عنوان یک

مؤلفه تجربی شده جهانی در ادبیات سیاسی و اقتصادی دانست که از میزان اعتماد و باور که تبلور آن در مشارکت مردم در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که قلمروهای توسعه هستند، حکایت می‌کند. بنابراین باید میزان تأثیر مشارکت مردم بر توسعه را بررسی کرد.

بخش دیگر که «اسلامیت نظام» است، خود را در قالب اصول ومبانی و جهت‌گیری‌های ارزشی نظام نشان می‌دهد و جهت توسعه مشخص می‌شود. در مورد توسعه قبلاً اشاره نمودیم که فرآیند بهبود و همان وضع مطلوب و مورد نظر است. تعریف ساده و بومی ما از توسعه، فرآیند تحقق آرمان‌ها و اهداف است. آرمان‌ها و اهداف خود به اهداف ارزشی، رفاهی- اقتصادی، و امنیتی- سیاسی در ادبیات اقتصاد سیاسی قابل تقسیم است که در مجموع اهداف اهداف تأمین‌کننده منافع ملی را شکل می‌دهند.

نکته بسیار حائز اهمیت که در حقیقت به کارکرد نظام سیاسی بر می‌گردد، نحوه و چگونگی یا روش تحقق این اهداف است. یکی از موانع و چالش‌های اساسی هر نظام حکومتی مبتنی بر مطالعات تجربی و شواهد تاریخی، عدم اتخاذ صحیح و مناسب روش‌ها و شیوه‌هایی است که برای دستیابی به اهداف ارزشی و آرمانی خود داشته‌اند. تجربه بیش از نیم قرن گذشته نشان می‌دهد علیرغم برجستگی و اعتلای اهداف آرمانی و کلان نظام‌های مختلف سیاسی جهان و با وجود اشتراکاتی که در هدف‌هایی مانند عدالت اجتماعی و اقتصادی و پیشرفت و ترقی مطرح کرده‌اند، ولی به خاطر بکارگیری روش‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌های نامناسب، نه تنها به تحقق اهداف نائل نشده، بلکه بعضاً روش و سیاست‌ها به ضد هدف مورد نظر، مثلاً عدالت اقتصادی منجر شده و در سال‌های اخیر زمینه‌ساز نگرانی در بعضی از تصمیمات و سیاست‌های بکاررفته در دولت‌ها شده است.

در این مقوله حتماً بایستی به مکانیزم‌ها، شیوه‌ها و روش تحقق اهداف که تحت عناوینی مانند «الگو» و یا حتی استراتژی (مجموعه سیاست‌ها) می‌توان از آن نام برد، پرداخت.

بحث دیگر در ایران در مورد سند چشم‌انداز که صرفاً اهداف استراتژیک نظام است اینکه، برخی آن را الگو و حتی استراتژی توسعه می‌دانند، در حالی که نکته مهم این است که سند چشم‌انداز، الگو نیست، یا مدتی قبل رئیس‌جمهور نیز در مصاحبه‌ای عنوان کرده بود که تئوری اقتصادی دولت نهم، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ است. در حالی که مفهوم الگو، سیاست، استراتژی و تئوری در ادبیات توسعه بسیار متفاوت است. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تئوری نیست. سند چشم‌انداز هم مجموعه‌ای از اهداف آرمانی ما است ولی استراتژی نیست. این واژه‌ها بایستی

تعریف شوند و اگر اینطور نشود عدم درک صحیح، منشأ تصمیمات و اقداماتی ضد توسعه می‌شوند. پس یکی از موانع در سر راه تحقق اهداف و آرمان‌ها (توسعه)، عدم درک صحیح و انحرافات است که در تعاریف واژه‌ها موجود است.

فرمایش آقای دکتر علی‌اکبری هم صحیح است که می‌توان رویکردی تطبیقی-تاریخی در مورد نظریه‌ها داشت چون خیلی از نظریه‌ها و تئوری‌ها الزام و پیش شرط توسعه را «نظام سیاسی» می‌دانند. مثلاً هنگامی که مقایسه موردی می‌شود بیان می‌شود که کره جنوبی به این دلیل پیشرفت کرد که در نظام سیاسی تغییراتی ایجاد کرد.

### راجد

**جناب آقای دکتر خوش‌چهره!** آیا مفهوم فرمایش شما این است که توسعه را به معنای تحقق اهداف و آرمان‌ها بدانیم؟ اگر اینطور است می‌توانیم توسعه را در یک مقطع زمانی، تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله بنامیم.

**دکتر خوش‌چهره:** بله، شاید بتوان اینطور گفت ولی توسعه، مفهوم دارد هرچیز آرمانی و ارزشی را نمی‌توانیم توسعه بنامیم که بعداً از برآورده کردن آن ناتوان باشیم.

### راجد

**ولی اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله، اینطور نیست و می‌توانیم توسعه را تحقق اهداف چشم‌انداز بدانیم.**

**دکتر خوش‌چهره:** باید اینطور گفت که توسعه، تحقق اهداف و آرمان‌ها است که مصداق عملیاتی ۲۰ ساله آن، سند چشم‌انداز است.

### راجد

**و کارکرد نظام سیاسی را در تحقق این اهداف بایستی بررسی کنیم.**

**دکتر خوش‌چهره:** بله و در این مسیر باید بررسی کرد که چه مقدار این دو باهم سازگاری دارند و چقدر تناقض هست. علت این تناقض‌ها و چالش‌ها چیست؟ به نظر من یکی از چالش‌ها در این مسیر ناشی از عدم درک صحیح از آرمان‌ها و اهداف است. خیلی از این آرمان‌ها، با مقطع زمانی مدنظر ما، قابل تحقق نیست.



**دکتر ناظمی اردکانی:** پرداختن به مفاهیم، بسیار ضروری است چون مفاهیم مبهم، باعث بروز مشکل به هنگام بحث از مصادیق می‌گردد. اینکه هرکس با مفهوم مدنظر خودش در حوزه توسعه صحبت کند، خود اقدامی ضد توسعه است. اگر بتوانیم ابتدا مفاهیم موجود در عبارت «کارکرد نظام سیاسی در توسعه کشور» را معلوم کنیم، اقدامی بسیار لازم و ضروری انجام شده است. کارکرد، گویای وظیفه اصلی است و نظام، ناظر به ساختار است. بنابراین جمهوری اسلامی خود یک ساختار است، ساختاری که حد و حدود یک نظام تصمیم‌گیری را مشخص می‌کند. بنابراین نظام جمهوری اسلامی، ساختاری برای تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست‌ها است. ساختاری است که حضرت امام (ره) آن را مهندسی کرده‌اند. در مقابل نظام‌های دیکتاتور یا لیبرال هم نظام‌های تصمیم‌گیری و سیاستگذاری متفاوت دیگری هستند.

معنای توسعه را نیز بایستی روشن کرد. توسعه هم نوعی کارکرد است؛ ولی توسعه کارکرد کلان برای یک کشور است. توسعه، بالفعل‌سازی توانایی‌های بالقوه در سطوح مختلف است. یک انسان توسعه یافته، انسانی است که توانایی‌های بالقوه خدادادی او بالفعل شده است مانند حضرت امام (ره) و در عالی‌ترین سطح آن رسول اکرم (ص). پیامبر (ص) یک انسان توسعه یافته و کامل است. خداوند همان استعدادهایی که به دیگر انسان‌ها داده است، به ایشان هم داده است ولی این استعدادها در وجود پیامبر اکرم (ص) بالفعل شده است.

**دکتر خوش‌چهره:** البته توسعه یافته در مورد انسان معنی ندارد و بهتر است از عبارت انسان کامل استفاده کرد، چون توسعه انسان اگر به معنای توسعه فیزیکی او باشد، ناصحیح و دور از ذهن است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از عبارت شکوفایی هم می‌توان بهره جست.

راهبر

**دکتر ناظمی اردکانی:** باید به بالفعل شدن توانایی‌ها توجه داشت. مثلاً حضرت علی (ع) کسی است که توانایی‌های بالقوه خود را با شناخت درست و بکارگرفتن آنها به توانایی‌های بالفعل تبدیل کرد. شهید مطهری بحث رشد را به خوبی توضیح داده است.

در این مفهوم از توسعه، یک کشاورز تلاش می‌کند که توانایی‌های بالقوه زمین کشاورزی‌اش را به فعلیت برساند. کشورهای توسعه یافته بیشتر در حوزه‌های طبیعی توسعه یافته‌اند. توانایی‌های طبیعی و بالقوه جامعه خویش را بالفعل کرده‌اند ولی در حوزه انسانی نتوانسته‌اند این کار را انجام

دهند و نتوانسته‌اند توانایی‌های بالقوه انسان‌ها را به توانایی‌های بالفعل تبدیل کنند. بنابراین سؤال اصلی این میزگرد چنین خواهد شد که آیا نظام جمهوری اسلامی، نظامی هست که بتواند کارکرد بالفعل‌سازی توانایی‌های بالقوه مجموعه منابع مادی و غیرمادی جامعه را برعهده داشته باشد؟ آیا نظام جمهوری اسلامی می‌تواند افرادی را تربیت کند که توان به فعلیت رساندن توانایی‌های طبیعت را هم داشته باشند؟

اگر نظام سیاسی اینگونه باشد می‌تواند کارکرد توسعه را به مفهوم «بالفعل‌سازی توانایی‌های بالقوه مجموعه جامعه» داشته باشد. این نظام سیاسی بایستی در تمام سیاست‌گذاری‌هایش دارای انسجام باشد و در حقیقت نظامی توحیدی باشد و کعبه اصلی‌اش هم این باشد که توانایی‌های بالقوه جامعه را بالفعل‌سازی کند. حال باید پرسید ارزشمندترین منبع و توانایی بالقوه یک جامعه چیست؟ آیا منبع و نعمتی گرانقدرتر از انسان‌های یک جامعه وجود دارد؟

در بحث از کارکرد نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در توسعه باید اثبات کرد که این نظام سیاسی اولاً توانایی سیاست‌گذاری‌های مؤثر را دارد؛ ثانیاً جایگاه‌هایی که سیاست‌گذاری می‌کنند، می‌توانند هم‌جهت سیاست‌گذاری کنند. در هر دوی این موارد می‌توان استدلال کرد که قوت‌های زیادی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی وجود دارد. در بالاترین جایگاه تصمیم‌گیری در این نظام سیاسی، انسانی قرار دارد که در حد بالایی توانسته است توانایی‌های بالقوه خود را به فعلیت برساند، بنابراین نظام تحت رهبری و مدیریت وی این قابلیت را دارد که توانایی‌های بالقوه جامعه را به فعلیت برساند.

**حجت الاسلام دکتر علی اکبری:** به نظر من نظام سیاسی ما کارکردهای مختلفی در باب توسعه داشته است، که می‌توان به مواردی اشاره داشت از جمله:

۱- تبیین مفهوم تازه‌ای از توسعه؛ نمی‌توان گفت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، دقیقاً همان تعاریف گذشته را در مورد توسعه پیگیری کرده است، چون این نظام، آن تعاریف را به چالش کشیده و تعاریف جدیدی مانند حیات طیبه، تمدن اسلامی و ... را ارائه کرده است.

۲- تبیین اهداف توسعه؛ در مدیریت کلان کشور، به نوعی مدیریت استراتژیک و راهبردی رسیده‌ایم که شامل تدوین سند چشم‌انداز، هدف‌گذاری و مرحله‌بندی حرکت کشور بوده است که قبلاً وجود نداشته است.

۳- مدیریت تحولات کشور؛ در دیگر توسعه‌ها که تقلیدی بوده و یا با دخالت بیگانگان شکل

می‌گیرد، تحولات توسعه مدیریت نمی‌شد ولی در نظام جمهوری اسلامی علی‌رغم وجود جنگ تحمیلی و تحولات بعد از جنگ، تحولات توسعه، مدیریت شده‌اند.

۴- مشارکت مردمی؛ هیچ نظامی مانند نظام جمهوری اسلامی، مشارکت مردمی را در پی نداشته است. تشویق، تهییج و جذب مردم برای مشارکت، یکی از کارکردهای نظام برای توسعه بوده است که در توسعه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی قابل تبیین و دفاع است.

۵- رفع موانع و شتاب بخشیدن به توسعه؛ مسیر توسعه در غیر نظام سیاسی کشور ما، بسیار کندتر بوده است ولی در کشور این روند در مقایسه با گذشته و در مقایسه با کشورهای قرین ما سریع‌تر بوده است. حتی کشورهایی از همسایگان و جهان اسلام هم که در توسعه شتاب گرفته‌اند؛ با الهام‌بخشی ما بوده است که سرعت گرفته‌اند.

## راهبردی شاخص شتاب گرفتن در توسعه از منظر حضرت‌عالی چیست؟

**حجت‌الاسلام دکتر علی‌اکبری:** مواردی مانند توسعه شهرنشینی، توسعه رفاه، پیشرفت و سلامت، بهداشت، آموزش و امثال آن.

## راهبردی آیا اینها به خاطر اقدامات نظام است یا به برکت وجود پول نفت است؟

**حجت‌الاسلام دکتر علی‌اکبری:** زمان شاه هم نفت بود ولی این اتفاقات نمی‌افتاد. در برخی کشورهای دیگر نیز مشکل پول و منابع وجود ندارد ولی توسعه اتفاق نمی‌افتد. از دیگر کارکردها می‌توان اشاره کرد به:

۶- جهت‌دادن و هدفمند کردن توسعه؛ در گذشته توسعه نهایتاً به توسعه اقتصادی ختم می‌شد ولی این کارکرد نظام جمهوری اسلامی بود که اهداف غیر اقتصادی را هم به صورت جدی و واقعی وارد توسعه کرد.

۷- کاستن از پیامدهای سوء توسعه؛ در بسیاری از کشورها در اثر توسعه فرهنگ و هویت ملی از دست رفته است ولی یکی از کارکردهای نظام سیاسی ما این بود که از پیامدهای سوء توسعه و آثار نامطلوب آن تا حدود زیادی جلوگیری شده است.

۸- حفظ توسعه از انحراف؛ در بسیاری از کشورهای جهان سوم مباحثی مانند اصلاح‌طلبی،

حکمرانی خوب و مانند آن باعث تغییر در مسیر اصلی توسعه می‌شد ولی روند توسعه به معنای واقعی آن از ابتدای انقلاب تاکنون، محفوظ مانده است.

۹- همه جانبه قرار دادن توسعه؛ در سایر کشورها، همه جانبه بودن توسعه را به این شکلی که ما به آن اعتقاد داریم، آنها قائل نیستند.

۱۰- همراه کردن مفهوم توسعه با عدالت نیز در ایران هیچ سابقه‌ای نداشت و در دنیا نیز با مفهوم وسیع عدالت، آنگونه که نزد ما مطرح است، دنبال نشده است.

۱۱- استقلال کشور در توسعه و عدم وابستگی به دیگران؛ این کارکرد نظام سیاسی ما بوده است که علی‌رغم تحولات توسعه‌ای، استقلال را هم حفظ کرده‌ایم.

۱۲- انسانی کردن توسعه و مراعات محیط زیست و بویژه تأکید بر محیط زیست معنوی.

از نظر ذهنی و فکری و اینکه دغدغه عدم تخریب محیط زیست وجود داشته باشد این سخن صحیح است ولی در عمل خسارات زیادی به محیط زیست در کشور ما وارد شده است. جناب آقای مهندس نبوی با توجه نظرات دوستان، حضرتعالی چه تحلیلی از این مقوله دارید؟

**مهندس سید مرتضی نبوی:** با توجه به آنچه که در سخن دوستان تاکنون وجود داشت، نظام سیاسی را معادل جمهوری اسلامی ایران در نظر می‌گیریم و این تعریف را هم می‌پذیریم که توسعه عبارت است از اینکه همه استعدادهاى الهی انسان بالفعل (یا به عبارت بهتر شکوفا) شود و البته این توسعه دارای جهتی است که اسلام آن جهت را مشخص کرده است.

با توجه به آنچه که ذکر شد، از عبارت جمهوری، مشارکت حاصل می‌شود، از اسلامی بودن نظام، ارزش‌ها و جهت بدست می‌آید و از بالفعل شدن همه استعدادها، شکوفایی حاصل می‌شود. پس توسعه مورد نظر ما، سه پایه مهم دارد: مشارکت، شکوفایی استعدادها و ارزش‌هایی که به آن جهت می‌دهد.

اگر به دنبال الگویی برای توسعه هستیم، حتماً حول سه محور (مشارکت، شکوفایی و ارزش‌ها) خواهد بود. توسعه بومی ما باید بتواند همه آحاد جامعه را توانمند کند، مشارکت را به حداکثر برساند و ارزش‌ها هم راهنمای طرح و عمل باشد. از سخنان آقای دکتر علی‌اکبری هم می‌توان اینطور نتیجه گرفت که در ابتدای فرآیند تصمیم‌گیری باید رویکردها را مشخص و بعد

سیاست‌گذاری کرد و بعد از آن نوبت طرح و برنامه می‌رسد، سپس اجراء و پیاده‌سازی و نظارت. ولی این مجموعه باید با هم هماهنگ بوده و به عنوان یک سیستم به انجام کارها و فعالیت‌ها بپردازد.

به نظر من در جهت تبیین رویکردها، چالش وجود دارد ولی در عین حال تا اندازه‌ای هم موفق بوده‌ایم، با توجه به قانون اساسی و رهنمودهای امام(ره) و رهبری، رویکردها تا حدی تبیین شده‌اند. در سیاست‌گذاری هم با توجه به وجود مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی، کارهایی در حال انجام است که می‌توان آن را ارزیابی کرده و نقاط ضعف و قوت آن را بدست آورد.

در قسمت طرح و برنامه، مشکلات بسیار زیاد و جدی داریم؛ در این مرحله باید بررسی کرد که چگونه می‌توان آن را اصلاح کرد. در اجراء و پیاده‌سازی، مشکلات بیشتر می‌شود. در نظارت هم علی‌رغم پیش‌بینی‌های قانون اساسی در مورد دستگاه‌های نظارتی متعدد، نظارت در کشور ما فشل بوده و کارآمد نیست. بین بخش‌های مختلف نظارتی، سازگاری برقرار نیست و این موارد سیستم را دچار مشکل می‌کند.

اما این نظام از نظر تطبیق با شرایط محیطی موفق بوده است و توانسته است خودش را با شرایط گوناگون تطبیق دهد و بحران‌ها را یکی پس از دیگری مدیریت کند.

نظام سیاسی ما در سیستم استخدامی‌اش دارای مشکلاتی است و در همه گزینش‌ها نتوانسته شایسته‌سالاری را حاکم کند. در کارکرد ارتباطات هم مشکل داریم، چون افکار عمومی علی‌رغم کار و تلاش زیادی که در کشور صورت گرفته، توجیه نیست. در حقیقت آنطور که باید و شاید، نتوانسته‌ایم افکار عمومی را قانع کنیم.

**دکتر ناظمی اردکانی:** اگر مفهوم توسعه را بالفعل‌سازی توانایی‌های بالقوه در نظر بگیریم، نیازی نیست که این واژه‌ها را با پسوند و پیشوندهای مختلف به کار بگیریم. برای بالفعل‌سازی توانایی‌های بالقوه و یا شکوفایی استعدادها، یا باید مستقیماً از علم خداوند استفاده نمود و یا غیر مستقیم، علم خداوند را در اختیار داشت و به کار گرفت. بنابراین توسعه به این معنی، جز توسعه اسلامی نخواهد بود. پس نمی‌توانیم بگوییم جاهای دیگر توسعه یافته‌اند، خیر. چون بسیاری از توانایی‌های بالقوه را از بین برده‌اند. ما باید آینده را هم در نظر داشته باشیم. جوامعی که به ظاهر توسعه یافته‌اند، بخشی از استعدادهای بالقوه را شکوفا کرده‌اند. هر توانایی بالقوه‌ای را که می‌خواهیم بالفعل کنیم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم باید از علم خدا استفاده کرد بدون علم

نمی‌توان از یک دانه گندم، ۱۰۰ دانه گندم برداشت کرد، از نفت در صورتی می‌توان درست بهره‌برداری کرد که علم آن را داشته باشیم، در غیر این صورت به ضرر خودمان از آن استفاده می‌کنیم.

با این دید بسیاری از جوامعی که در برخی از ابعاد توسعه یافته‌اند را می‌توان اینگونه ترسیم کرد که مانند انسانهایی هستند که فقط بخشی از بدن خود را خیلی تقویت کرده‌اند، مثلاً بازوهای بسیار قوی ولی پاهای بسیار ضعیفی دارند. این انسان‌ها را نمی‌توان توسعه یافته تلقی کرد. توسعه بایستی موزون باشد و مواردی که در بالفعل‌سازی توانایی‌های مادی رشد کرده‌اند ولی نتوانسته‌اند انسان‌ها و توانایی‌های انسانی را بالفعل کنند، می‌گوییم اصلاً توسعه پیدا نکرده‌اند.

نکته دوم اینکه بایستی بین کارکرد و عملکرد تفکیک قائل شویم. کارکرد معادل Function است ولی عملکرد معادل Performance است. در یک مرحله باید بررسی کنیم که آیا ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی می‌تواند کارکردهای توسعه‌ای داشته باشد یا خیر؟ این کار مثل این است که بررسی کنیم که ساختاری مانند ساختار هواپیما کارکرد پرواز دارد یا نه؟ یک مرتبه آن را پرواز می‌دهیم تا ببینیم پرواز می‌کند یا نه؟ و یک مرتبه هم می‌گوئیم که ساختاری که می‌خواهد پرواز کند باید این مشخصات را داشته باشد. بنابراین یک نوبت بایستی بحث کارکرد را داشته باشیم و نوبت دیگر بحث عملکرد را داشته باشیم. ساختار باید این قابلیت را داشته باشد که بتواند بار توسعه را تحمل کند. ساختاری مانند ساختار نظام شاهنشاهی به هیچ وجه قابلیت اینکه توانایی‌های جامعه را بالفعل کند، ندارد در حالی که نظام جمهوری اسلامی از ساختاری برخوردار است که قابلیت توسعه توانایی‌های موجود جامعه را دارد. ولی آیا در عملکرد هم اینطور است؟ الزاماً نمی‌توان گفت که عملکرد نظام سیاسی باید کارکرد آن را اثبات کند. چرا که عملکرد توسعه‌ای نظام جمهوری اسلامی در برخی از حوزه‌ها، مثبت نیست.

در بحث توسعه یکی از بهترین نعمت‌های خدادادی که انسان است، می‌گوئیم که قابلیت توسعه انسان‌ها مطرح است و انسان‌ها وقتی توسعه پیدا می‌کنند که بتوانند از توانایی‌های وجودی خودشان استفاده کنند. یکی از توانایی‌های وجودی انسان‌ها این است که می‌خواهند در سرنوشت خودشان دخیل باشند و در مورد خود، اختیار تصمیم‌گیری داشته باشند. بنابراین اگر نظام سیاسی ساختاری داشته باشد که بتواند همه انسان‌ها را در تصمیم‌گیری‌های جامعه شرکت بدهد، موجب رشد انسان‌های جامعه می‌شود. به همین دلیل می‌گوئیم انسان‌هایی که امروزه در

جامعه جمهوری اسلامی وجود دارند، در همه سطوح تصمیم‌گیری به ترتیبی می‌توانند مشارکت داشته باشند و بدین ترتیب توانایی‌های بالقوه خود را بالفعل سازند.

**مهندس نبوی:** یکی از الزامات توسعه، رعایت ارزش‌ها است که پذیرفتیم، مورد دوم مشارکت است که لازمه جمهوریت است و مورد سوم شکوفایی استعدادها است و برای اینکه شکوفایی استعدادها انجام بگیرد، یک نظام تعلیم و تربیت اسلامی کارآمد نیاز است.

یکی از ایرادهای مهم نظام تعلیم و تربیت ما این است که وقتی افراد وارد آن می‌شوند، با علم و مهارت‌های لازم از آن خارج نمی‌شوند. اولاً همه استعدادهای خدادادی آنها شکوفا نشده و به انسان‌های خلاق تبدیل نشده‌اند، ثانیاً دارای انگیزه‌ی قوی و مهارت لازم برای مشارکت‌های اجتماعی و کارهای دستجمعی نیستند. ثالثاً ارزش‌های نظام در آنها نهادینه نشده است و بالاخره پاسخگوی نیازهای توسعه بومی نیستند.

قسمت دیگری از مشکلات ما مربوط به مدیریت کلان است که ساختارهای تصمیم‌گیری به صورت منسجم و هم‌افزا عمل نمی‌کنند.

علی‌رغم نظر آقای دکتر ناظمی، ما در مورد کارکردهای نظام هم مشکل داریم. کارکردهای نظام در سطح کلان و قانون اساسی قابل دفاع است ولی کارکرد بعضی از ساختارها به گونه‌ای است که «مانع» توسعه است.

**راهبردی**  
جناب آقای دکتر ناظمی! لطفاً در مورد تعریف کارکرد مدنظر خود توضیح بیشتری بفرمائید.

**دکتر ناظمی اردکانی:** جمهوری اسلامی، یک ساختار است. چارچوب و هندسه آن را هم حضرت امام (ره) مهندسی کلان کرده‌اند و دارای ساختار کلان است. در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، اگر دقت کنیم، استقلال و آزادی، کارکرد است، جمهوری اسلامی، ساختار است.

حال کارکردهای چنین نظامی را می‌خواهیم ترسیم کنیم. آزادی را در بحث مردم‌سالاری می‌توانیم مشاهده کنیم. استقلال را هم در بحث اسلامیت نظام قرار می‌دهیم. جمهوری اسلامی ساختاری است که باید شکل جمهوریت را در چارچوب اسلام داشته باشد و حوزه ارزش‌ها و باورها را از اسلام بگیرد، حوزه نهادها را از جمهوریت بگیرد.

تعریف کارکردها در یک سیستم این است که یک سیستم را برای انجام کارهایی مشخص طراحی کرده‌اند، مثلاً یک انسان به عنوان یک سیستم کارکردایی در طول تاریخ دارد، غذا می‌خورد، کار می‌کند، تولید نسل می‌کند و ... اینها کارکردهای چنین سیستمی است.

**دکتر ناظمی اردکانی:** وقتی واژه‌ای را باید به کار بریم که تمام کارکردهای مختلف را در بر بگیرد، آنگاه از واژه توسعه به عنوان یک کارکرد اصلی می‌توان استفاده کرد. توسعه را به این معنی به کار می‌گیریم که می‌خواهد تمام توانمندی‌های بالقوه جامعه را بالفعل کند. کارکردها سلسله مراتب پیدا می‌کنند. این کارکردها را بایستی یکمرتبه در حوزه اقتصاد، یک مرتبه در حوزه اجتماع و فرهنگ تعریف کرد تا به پائین‌ترین سطوح رسید. وقتی نظام کارکردها را درست تعریف نکردیم مشکلات جدی پیش می‌آید. در مرحله اول ثابت می‌شود که نظام جمهوری اسلامی می‌تواند کارکرد توسعه‌ای داشته باشد و می‌تواند بار سنگین توسعه همه جانبه را و بخصوص توسعه پدیده‌ای به نام انسان را به دوش بکشد.

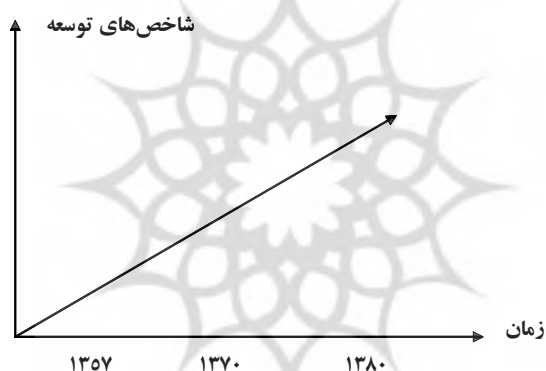
در مرحله بعد باید عملکرد موجود را آسیب‌شناسی کنیم. مثلاً در بحث محیط زیست، ما آموزه‌های اسلام را رعایت نکرده‌ایم. عملکرد ما در توسعه علی‌رغم اینکه ساختار ما متناسب با کارکرد توسعه بوده، دارای آسیب‌های جدی است. وقتی به آسیب‌شناسی عملکرد می‌پردازیم وارد دو حوزه می‌شویم. یکی اینکه نظام کارکردها را درست تعریف نکرده‌ایم و دوم اینکه نظام ساختارها را متناسب با نظام کارکردها درست مهندسی نکرده‌ایم. کارکردها و ساختارها را در این مرحله باید خرد و بررسی کرد. در این مرحله است که مشخص می‌شود که ساختارها و دستگاه‌های کهنه و قدیمی تعلیم و تربیت و تقنین و تولید و توزیع وجود دارد که نیاز به بازسازی اساسی و مهندسی مجدد دارند.

**حجت الاسلام دکتر علی اکبری:** ما یک نظام جمهوری اسلامی داریم که از جایی شروع کرده و در مدت سه دهه عمر این نظام اتفاقاتی افتاد و جلوگیری از بسیاری از مسائل منفی که در فقدان نظام سیاسی ماقطعی بود، هم خود جزء کارکردهای نظام سیاسی ما بوده است. اگر نمودار زمان و شاخص‌های توسعه را ترسیم کنیم جهت‌گیری توسعه‌ای نظام و میزان موفقیت آن را



می‌توانیم نشان دهیم.

با توجه به این نمودار محور افقی را می‌توان محور زمان در نظر گرفت و محور عمودی را شاخص‌های توسعه دانست که می‌تواند شامل دو نوع شاخص‌های تطبیقی توسعه و شاخص‌های ذاتی توسعه باشد. می‌توان بررسی کرد که روند کلی حرکت نظام جمهوری اسلامی ایران، توسعه‌ای بوده است یا غیر توسعه‌ای؟ تبیین و پاسخ به این سؤال، پاسخ به سئوالات میزگرد را هم در پی خواهد داشت، جمعیت ۳۶ میلیونی، تبدیل به جمعیت ۷۰ میلیونی شده است، و در مجموع می‌توان گفت روند توسعه‌ای کشور در همه عرصه‌ها حفظ شده است و نسبت به آنچه که ممکن بود پیش بیاید، وضعیت بسیار بهتری داریم.



آنچه که در سخنان حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری هم مشهود است، اینست که پیشرفت سریع کشور را بعد از انقلاب در مقایسه با رژیم سابق داشته‌ایم.

**دکتر خوش‌چهره:** بحث فعلی در مورد کارآمدی نظام نیست که بخواهیم آن را با رژیم گذشته تطبیق دهیم. اکنون صحبت این است که با توجه به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نظام سیاسی جمهوری اسلامی، می‌توانستیم با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت حرکت کنیم ولی با سرعت ۲۰ کیلومتر در ساعت حرکت کرده‌ایم و آن هم با شرایطی که حرکت ماریپیج هم دارد. این حرکت اگرچه بهتر از زمان رژیم گذشته است که خلاف جهت حرکت می‌کرد ولی با نادیده انگاشتن قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها همراه است. بله در مقایسه با رژیم گذشته می‌توان گفت ما کارآمدی داریم.

ما در برخی شاخص‌های توسعه وضعیت خوبی داریم، در برخی موارد درجا زده‌ایم، در مواردی هم افت داشته‌ایم. با توجه به مسائل مطرح شده می‌توان اشکالات کارکردی نظام توسعه را هم ارزیابی کرد که به نظرم مشکلاتی دارد و اینطور نیست که بدون مشکل باشد و در مقام بعد، مشکلات عملکردی نظام را بررسی کنیم، به نظر می‌رسد برخی موارد را تا در قانون اساسی تغییر و تحول ندهیم، آن مشکلات حل نمی‌شود، مثلاً درآمد نفت را طبق برداشتی که از قانون اساسی هست به دولت می‌دهند و دولت هم با توجه به روزمرگی نمی‌تواند از آن خوب استفاده کند. اشکالات عملکردی را هم بایستی در زیر نظام‌ها و دولت و مجلس بررسی کرد.

خلاصه آنچه تاکنون بحث شد را می‌توان بدین ترتیب بیان کرد که نظام سیاسی مورد نظر در میزگرد، همان نظام جمهوری اسلامی ایران است. از جمهوری اسلامی هم دو رکن جمهوریت و اسلامیت حاصل می‌شود که جمهوریت مظهر، مشارکت مردمی و مردمسالاری است و اسلامی بودن آن هم به این معناست که محتوای جمهوری و مردمسالاری ارزش‌های اسلامی است. در مورد توسعه هم این تعریف ذکر شد که توانایی‌های بالقوه به توانایی‌های بالفعل تبدیل گردد، که عبارت دیگر آن «شکوفایی استعدادها» است. توسعه در حقیقت عبارت است از شکوفایی مادی و معنوی استعدادها، جامعه. از این مطلب این نتیجه حاصل می‌شود که یکی از لوازم بسیار مهم شکوفایی استعدادها، تحول در نظام تعلیم و تربیت است که بایستی متحول گردد. یکی دیگر از لوازم شکوفایی استعدادها، مدیریت کلانی است که مجموعه حرکت‌ها را شکل می‌دهد. نکته دیگری که در مورد نظام سیاسی مطرح شد این بود که در نظام سیاسی، یک فرآیند تصمیم‌گیری هم وجود دارد که رویکردها در این فرآیند تعریف شده و سپس سیاستگزاری می‌شود و بعد طرح و برنامه و سپس اجرا و پیاده‌سازی و بعد نظارت صورت می‌گیرد. در هر کدام از این فرآیندهای تصمیم‌گیری باید بررسی کرد که اشکالات یا موانع توسعه کجاست؟

دو سؤال نیز مطرح شد که:

۱- اشکالات کارکردی نظام چیست؟

۲- اشکالات عملکردی ارکان نظام چیست؟

آقای دکتر علی‌اکبری از کل عملکرد نظام دفاع کرده و آقای دکتر ناظمی مدافع کارکردهای نظام بودند و از نظر آقای مهندس نبوی، هم در کارکرد نظام و هم در عملکرد نظام اشکالاتی وجود دارد.

با توجه به ضرورت تعریف مرزهای نظام سیاسی، این تقسیم کلی هم توسط آقای دکتر

ناظمی انجام شد که نظام سیاسی یک مرتبه به مفهوم عام و یک مرتبه به مفهوم خاص در نظر گرفته می‌شود. نظام سیاسی در مفهوم عام، کلی بوده و نظام آموزش و پرورش، نظام اقتصادی و ... هم در آن گنجانده می‌شوند. در نظام سیاسی در مفهوم خاص، نظامی مدنظر است که خروجی آن سیاست‌های کلی کشور است. نظامی که برای کشور در تمام حوزه‌های مختلف، سیاست‌گذاری می‌کند. با ذکر این خلاصه، منتظر شنیدن ادامه نقطه نظرات آقای دکتر ناظمی هستیم. بفرمائید!

**دکتر ناظمی اردکانی:** علاوه بر آنچه ذکر شد، در داخل نظام سیاسی به مفهوم خاص، ممکن است یک زیرنظام دیگر هم در نظر گرفته شود که نظامی سیاسی با معنای متعارف آن است و بیان می‌شود نظام سیاسی بخشی از یک نظام است که رابطه ما را در مجموعه کشورهای دیگر، روشن می‌کند و سیاست ما را در مجموعه کشورها مشخص می‌نماید. بایستی این تعاریف را به صورت دقیق بیان کرد تا بعد بتوان به سئوالات به صورت متمرکز جواب داد و گرنه تلقی متفاوت از مفاهیم اصلی باعث بی‌نتیجه ماندن بحث خواهد شد.

پیشنهاد بنده این است که نظام سیاسی را نظامی در نظر بگیریم که سیاست‌های کشور را در حوزه‌های مختلف مشخص می‌کند. بررسی کنیم که آیا چنین نظامی می‌تواند کارکرد توسعه‌ای داشته باشد یا نه؟ ۱- آیا می‌تواند سیاست‌ها را به صورت هم جهت مشخص کند؟ ۲- آیا جهت این سیاست‌ها می‌تواند در جهت تحقق اهداف متعالی انسانی و اسلامی باشد؟

اگر پاسخ به هر دو سؤال مثبت باشد می‌توان گفت این نظام کارکرد توسعه‌ای دارد. نظام سیاسی دیگر کشورها قابلیت تحقق توسعه را دارد چون سیاست‌های کلی کشورشان را به صورت هم جهت تنظیم می‌کنند و تداخلی با یکدیگر ندارند اگرچه اهداف آنها از نظر ما مطلوب نیست.

**مهندس نبوی:** در کشور ما معمولاً طرح توسعه اینطور بوده است که از سیاست‌گذاری شروع شده و سیاست‌گذاری‌های کلانی انجام می‌شده که حتی چشم‌انداز هم از دل آن بدست آمده است؛ چشم‌انداز در واقع هدف‌گذاری برای یک توسعه ۲۰ ساله است. برای برنامه‌های پنجساله هم سیاست‌های خاص خود تولید می‌شود.

سیاست‌های اصل ۴۴ هم به عنوان یکی از لوازم تحقق سند چشم‌انداز مطرح است، به دنبال این موارد الزامات چشم‌انداز هم در حال تنظیم است. اینک نظام در حال تدوین برنامه پنج‌ساله پنجم است که دومین برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله است. دستگاه مجریه هم به اجراء و پیاده‌سازی این موارد مشغول است. به نظر من در نظارت، ارزیابی و هماهنگی دارای مشکلاتی هستیم چون

چشم‌انداز، دارای اهدافی است و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد با اهداف و سیاست‌ها فاصله دارد و نظارت مؤثری هم وجود ندارد. به علاوه هماهنگی لازم بین ارکان نظام تصمیم‌گیری وجود ندارد، مثلاً گاهی مجلس شورای اسلامی، مصوباتی دارد که در ارتباط با سیاست‌های توسعه نیست و حتی مغایر و مخالف آن هم می‌باشد. به عنوان مثال لایحه خدمات کشوری، با توجه به بار مالی آن، وابستگی بودجه‌های دولت به نفت را افزایش می‌دهد و استفاده از سهامی که باید واگذار شود برای تأمین اعتبارات مورد نیاز این لایحه، مغایر سیاست‌های کلی نظام است. به طور کلی می‌توان گفت آنچه که حاصل می‌شود این است که اولاً این سیاست‌ها در اجراء و قانون‌گذاری، جریان ندارند و جایی هم نیست که بر این موارد نظارت مؤثر کند و بتواند این موارد را هماهنگ کند. بایستی برنامه‌ها و اجراء، تبعیت از سیاست‌ها داشته باشد و اگر سیاست‌ها مشکلی داشت، بایستی این سیاست‌ها در جایی بازبینی و اصلاح شوند و بازهم برنامه‌ها طبق سیاست‌ها اجراء و پیاده شوند. الان بین سیاست‌ها، برنامه‌ها و اجراء گسست وجود دارد.

### راجد جناب آقای مهندس نبوی، حضرت‌عالی ریشه این مشکل را در چه می‌دانید؟

**مهندس نبوی:** به نظر من، ما مرکز هوشمندی نداریم که فرآیند توسعه را کنترل کند و هماهنگی لازم را بین ارکان آن برقرار نماید. در قسمت‌های مختلف نظام، مدام بازخورد گرفته شده و مرتب دستور اصلاح داده شود. یعنی نتیجه عمل با هدف مقایسه شود و متناسب با اختلافی که بین هدف و نتیجه کار وجود دارد، فرمان اصلاح صادر شود. مجمع تشخیص مصلحت نظام، تا حدی از طرف رهبری مأموریت پیدا کرده است که بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظارت داشته باشد، اما این نظارت نمی‌تواند نقش ایجاد هماهنگی و انسجام و جلوگیری از انحرافات را به طور مؤثر ایفاء کند.

**حجت الاسلام دکتر علی اکبری:** بحث این است که جمهوری اسلامی به مثابه یک نظام سیاسی، چه نسبتی با توسعه دارد؟ چه ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و کارکردهایی در درون این نظام سیاسی دیده شده است که توسعه‌آفرین و یا ضد توسعه می‌تواند باشد؟ به صورت کاربردی چه قوت‌ها و ضعف‌هایی در این نظام سیاسی در رابطه با توسعه وجود دارد؟ برای ایجاد توسعه مطلوبی که در سند چشم‌انداز گفته شده است، چه نقاط قوت و چه نقاط ضعفی در نظام سیاسی ما وجود دارد؟

برای پاسخ به این سئوالات بایستی نگاهی به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشت. یعنی اجزاء این نظام سیاسی و آرایش و چینش نظام را از دو زاویه مرور کنیم؛ یک مرتبه از نظر تئوری و آنچه که در قانون اساسی ذکر شده است و یک مرتبه از نظر علمی و آنچه که در واقع بدان عمل شده است چون بین این دو زاویه انحرافی وجود دارد. به علاوه بخشی از ظرفیت‌های نظام سیاسی ما هنوز فعلیت پیدا نکرده است.

با توجه به این مطلب، چند سؤال اصلی وجود دارد. هدف ما تبیین نسبت بین نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با توسعه است؛ یعنی شناخت ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و قوت‌ها و ضعف‌ها، کارکردها و عملکردها. برای این کار سؤال اول این است که نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ آرایش سیاسی نیروها در آن چگونه است؟ هم مکتوب و آرمانی آن و هم معمول و پیاده شده آن. بایستی این دو مورد را بررسی کرده و از دل آن نسبت موجود بین نظام سیاسی و اهداف چشم‌انداز را بدست بیاوریم.

نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران حرف نو و تازه‌ای بود و هنوز هم همینطور است. ممکن است دیگرانی هم مدعی جمهوری اسلامی شده باشند اما نگاهی که توسط حضرت امام (ره) در کشور رواج پیدا کرد، طبیعتاً کارکردها و عملکردهایی داشته است که بر روی تبیین مفهوم توسعه هم اثر گذاشته است و نگاه ما را به توسعه متفاوت کرده است.

نظام سیاسی ما بر اهداف توسعه هم اثر گذاشته است. این نظام سیاسی خودش را در مدیریت تحولات کشور نشان داده است، در ترغیب، تشویق، تهییج و جلب مشارکت مردم در توسعه اثر گذاشته است. (هم در جنبه منفی و هم در جنبه مثبت).

نظام سیاسی ما بر رفع موانع، شتاب بخشی به مسیر توسعه، هدفمند کردن و جهت دادن به توسعه، معنی‌دار کردن توسعه، کاستن از پیامدهای سوء توسعه و جلوگیری از اثرات نامطلوب توسعه، حفظ توسعه از انحراف، و کمک به همه‌جانبگی توسعه اثر گذاشته است. ایران در حرکت توسعه به سمت ابعاد فرهنگی و اجتماعی توسعه و همراه کردن توسعه و عدالت و تأکید بر عدالت و حفظ استقلال، مؤثر بوده است.

در قانون اساسی به طور مشخص جایگاه رهبری دیده شده و به نظر من سه شأن اصلی برای رهبری قائل شده است. شأن اجراء: مانند امضای حکم ریاست جمهوری. شأن برنامه‌ریزی: با توجه به نوع کار قوه مقننه، رهبری کار برنامه‌ریزی هم انجام می‌دهد. کار قوه مقننه، قانونگذاری نیست چون قانونگذاری کاری الهی است ولی کار قوه مقننه، برنامه‌ریزی است و رهبری با توجه

به وجود شورای نگهبان، برنامه‌ریزی را هم تحت نظارت خودش دارد. در امور قضایی هم نصب مستقیم رئیس قوه قضائیه با رهبری است. رهبری هیأتی مستشاری هم بنام مجمع تشخیص مصلحت نظام دارد.

ما نظام سیاسی‌ای داریم که در عین حال که دارای تفکیک قوا است ولی نوعی وحدت قوا هم وجود دارد که شئون مختلف و بازوهای رهبری هستند که از طریق این قوا اعمال حاکمیت می‌گردد. این‌ها مواردی هستند که در قانون اساسی (به عنوان سند مکتوب) ترسیم شده است اما چیزی که در واقع وجود دارد ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشد. به عنوان مثال سیاست‌های کلی نظام را بایستی رهبری تعیین کند نه مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا اینکه خود دولت گاهی تقنین هم می‌کند اینها از مواردی هستند که در عمل اتفاق می‌افتد.

به نظر من نقاط مثبت سند مکتوب ما بیشتر از نقاط ضعف آن است. در مقایسه با سایر نظام‌ها، نقاط قوت و قابلیت‌های ایجاد توسعه در این نظام سیاسی، بسیار بالاست. مثلاً اشکالاتی که در تفکیک قوا در سایر کشورها وجود دارد، به دلیل وجود رهبری در ایران وجود ندارد. در ایران تلفیق بسیار زیبایی بین اراده و مشارکت مردم با هدایت از بالا و رهبری وجود دارد و چنین امری در نظام سیاسی، طراحی شده است؛ شاهد این کلام نیز این است که در مراحل مختلف در عمل موفق بوده‌ایم.

**بحث فعلی ما، کارآمدی نظام نیست. کارآمدی می‌تواند ناظر به مواردی مانند سرعت و شتاب و ... هم باشد که اکنون به آن نمی‌پردازیم.**

**حجت‌الاسلام دکتر علی‌اکبری:** بله، به علاوه اینکه چند ضعف و اشکال هم در نظام سیاسی، وجود دارد که بایستی ابتدا ریشه‌یابی شوند. ممکن است این اشکالات ریشه‌هایی بیرون از این نظام سیاسی داشته باشد. مثلاً همانطور که اشاره شد ما در اجرای سیاست‌های کلی، ضعف داریم. یعنی نظام سیاسی ما، سیاست‌های کلی خوبی تولید می‌کند، ولی در اجراء بدان عمل نمی‌شود و فاصله‌ای بین سیاست‌های کلی، برنامه‌ها و بودجه سالیانه وجود دارد. باید بررسی کرد که این ضعف ناشی از کجای این نظام سیاسی است.

**منظور حضرت‌تعالی از ضعف چیست؟ آیا منظور از ضعف در اجرای سیاست‌های**

## کلی، عدم تحقق آنها است؟

- حجت الاسلام دکتر علی اکبری:** بله ولی چون منظور من عدم تحقق نیست و در مواردی هم محقق شده‌اند، می‌توان از عبارت عدم تحقق مناسب سیاست‌های کلی استفاده کرد.
- ۲- ضعف در نظارت؛ ما اکنون ۳۶ دستگاه نظارتی داریم که تقریباً همگی فشل هستند و بر سیاست‌های کلی به صورت مطلوب نظارتی نمی‌شود.
- ۳- ضعف در مشارکت دادن همه نخبگان، مردم و اقشار مختلف

## آیا ضعف در مشارکت در تنظیم اهداف است یا در عدم تحقق هدف؟

- حجت الاسلام دکتر علی اکبری:** ضعف در هر دو سطح مد نظر است. شاهد این کلام این است که در مورد برنامه‌های توسعه، حتی جریان‌های خودی هم روی آنها وفاق ندارند و یا سند چشم‌انداز توسعه ۲۰ ساله هم که این وضعیت را دارد.
- ۴- عدم شفافیت منافع حیاتی و ملی؛ در بسیاری از کشورها خط قرمزهایی وجود دارد که منافع ملی را تعیین می‌کند و هر جناحی که سرکار باشد، مسأله‌ای در مورد آنها ندارد.
- ۵- مشکل زمان‌بندی دوره‌های سیاست‌گذاری؛ مثلاً دوره‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۵ ساله است ولی سیاست‌ها را ۵ ساله نمی‌بیند.
- ۶- شکاف زمانی بین تهیه و تدوین و اجرا؛ مثلاً مجلس فعلی مصوباتی را می‌گذارند که دولت بعدی بایستی آنها را اجراء کند. و یا بالعکس دولت فعلی برنامه ۵ ساله‌ای را تدوین می‌کند که دولت بعدی باید اجراءش کند.
- ۷- عوام بودن مجلس؛ اگرچه این واژه اصطلاحی پسندیده نیست ولی هر ۴ سال یکبار افرادی از سطح ملت جمع می‌شوند که برخی از این افراد تا نسبت به مسائل سیاست و توسعه و ... توجهی شوند، دوره‌شان تمام شده است. مجلس ما گاهی خرد نگر است و فشار بی‌مورد می‌آورد، گاهی بدون ضرورت بودجه‌ها را دست‌کاری می‌کند و ... مشکل دیگری هم مجلس ما دارد که به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر نمی‌گردد، بلکه کلی است و در تمام دنیا، اصولاً قوای مجریه، قوای مقننه را بازی می‌دهند و مجلس در هیچ‌جای دنیا به معنای واقعی به دولت جهت نمی‌دهد. معمولاً دولت‌ها قوی‌تر هستند و مجلس‌ها را با خود همراه می‌کنند.

۸- وابستگی اقتصادی به نفت: مشکل دیگری که در توسعه نظام سیاسی ما را متأثر کرده است، وابستگی اقتصادی نظام سیاسی به نفت است که نظام سیاسی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این مطلب بر توسعه ما اثر گذاشته است.

۹- ناهماهنگی بین ارکان تصمیم‌گیری؛ گاهی مجلس با دولت هماهنگی ندارد، گاهی مجلس با شورای نگهبان چالش‌های جدی دارد، گاهی اجزاء دولت با یکدیگر همراه نیستند و گاهی هم مجمع با دولت همراه نیست. این موارد که ذکر شد قابل تأمل بیشتر و اصلاح است. این موارد را بایستی ریشه‌یابی کرد که چه مقدارش به نظام سیاسی بر می‌گردد. بخشی از این مشکلات ناشی از نظام سیاسی نیست، بلکه از نوع عملکرد ناشی شده است. بعد از تعیین میزان نقش نظام سیاسی در مشکلات فوق، می‌توان در مورد نقش نظام سیاسی در توسعه هم سخن گفت.

**مهندس نبوی:** نوسان در تصمیم‌گیری‌های مجلس شورای اسلامی یکی از مشکلاتی است که به نظر من به قانون اساسی بر می‌گردد. قانون اساسی در این مورد خلأ دارد. طبق قانون اساسی مجلس می‌تواند در مورد تمام مسائل کشور، قانونگذاری کند. اگر چنین مجلسی تصمیماتی مخالف یکدیگر هم داشته باشد، خلاف قانون اساسی عمل نکرده است. حتی با وجود مجمع تشخیص مصلحت نظام، دست مجلس شورای اسلامی بازتر شده است. چون با وجود مجمع تشخیص مصلحت نظام مجلس می‌تواند خلاف قانون اساسی و شرع، مصوبه داشته باشد و اگر شورای نگهبان مقاومت نشان داد، آن مصوبه را به مجمع تشخیص مصلحت نظام بفرستد. البته مصلحت‌سنجی در مورد موارد مغایر قانون اساسی و شرع توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام می‌شود. در دموکراسی‌های تجربه شده، مجالس عوام از توده مردم انتخاب شده و بنا به اقتضات اقدام به تصمیم‌گیری می‌نمایند و در مسائل کوتاه مدت پاسخگو هستند و خیلی دخالتی در مورد سیاستگذاری‌های درازمدت ندارند. مجلس شورای اسلامی خود را موظف نمی‌داند که در مورد منافع ملی و مصالح درازمدت پاسخگو باشد و چنین مواردی را رعایت کند، بلکه به اقتضات موجود توجه بیشتری دارد. اگر امروز صندوق ذخیره ارزی در اختیار مجلس است، سراغ آن رفته و تلاش می‌کند مشکلاتی از قبیل بدهی معلم‌ها، افزایش حقوق پرستارها و ... را با پول این صندوق پرداخت کند. اینکه این نوع اقدامات چه آثاری بر اقتصاد و توسعه کشور دارد، خیلی مورد اهتمام مجلس نیست. پس یکی از اشکالات نظام سیاسی ما، این است که ما مانند برخی از دیگر کشورها مجلس سنا نداریم که جلوی نوسانات مجلس شورای



اسلامی را بگیرد. مجمع تشخیص مصلحت نظام هم چنین اختیاراتی را ندارد. پس نوسان در تصمیم‌گیری‌های مجلس، از ایراداتی است که ریشه در قانون اساسی دارد.

**دکتر حسین کچویان:** البته مجلس سنا نوسانات تصمیمات مجلس عوام را نمی‌گیرد، بلکه بنیادهای سیستم را حفظ می‌کند. مجلس عوام در تمام دنیا می‌تواند به تمام کارها بپردازد ولی برخی از این کارها، خروج از چارچوب قانون اساسی است که مجلس سنا در چنین مواردی دخالت می‌کند. پرداختن به مسائل توسعه، از مسایل جاری است و مجلس عوام در آن دخیل است. مجالس سنا، ساختار را حفظ می‌کنند. مجلس سنا، هویت سیستم را حفظ می‌کند. اینطور موارد در کشور ما می‌تواند ناظر به اسلام، ولایت فقیه و مواردی باشد که بنیادهای سیستم ما را تشکیل می‌دهد. که دقیقاً همان شورای نگهبان است که در اینجا نقش مجلس سنا را ایفا می‌کند. مجلس سنا چیزی شبیه به شورای نگهبان و در مواردی شبیه مجمع تشخیص مصلحت نظام مصلحت است.

**مهندس نبوی:** البته در کشورهایی که مجلس سنا دارند، دادگاه قانون اساسی هم موجود است. اگر چه می‌توان اختیارات مجالس سنا را بررسی کرد ولی در هر حال این مشکل در مجلس ما وجود دارد که به آثار بلندمدت مصوبات توجه نمی‌شود. مثلاً دولت و مجلس با هم مسابقه می‌دهند که صندوق ذخیره ارزی را خالی کنند ولی به مشکلات تورمی، نقدینگی و انحراف از برنامه توسعه توجه نمی‌کنند.

**دکتر کچویان:** بحثی که شما مطرح می‌فرمائید در دانش سیاسی مورد توجه بوده است. این مطلب عنوان شده است که «مردم می‌توانند گول بخورند»، یعنی تنها به این اشاره نمی‌شود که ممکن است نمایندگان مردم در سطح سبک و نازلی عمل کنند، بلکه نفس این مطلب مطرح می‌شود که مردم ممکن است گول بخورند و مجالس عوام پاسخگوی مسائل دم دستی هستند. بی‌ثباتی موجود در مسائل دم دستی و تقاضاها و نیازهای مردم و امکان فریب آنها موضوعی بوده است که از وجهی در شکل‌گیری مجالس سنا مؤثر بوده است. مجالس سنا، انتصابی هستند و ساختار و بنیاد آنها را طبقه حاکمه تأمین و حفظ می‌کند. هدف تئوریک مجالس سنا دخالت در مسائل جزئی نبوده است. در کشورهایی مثل آمریکا مجلسی مرکب از مجلس سنا و مجلس عوام شکل می‌گیرد که «کنگره» نام دارد.

**مهندس نبوی:** اشکال دیگر در مورد دولت است. در برخی از نظام‌ها، یک فرد یا نهادی

نماینده حاکمیت است، یکی هم نماینده قوه مجریه است. یعنی در جاهایی، نماینده حاکمیت از مسائلی دفاع می‌کند که ممکن است قوه مجریه به آنها کمتر اهمیت بدهد، ولی در کشور ما همه منابع و مسائل اجرایی در دست قوه مجریه است. یعنی درآمدهای نفت را به هر ترتیبی که بخواهد خرج می‌کند، نوسانات اجرایی دولت‌ها را هم نمی‌توان کنترل کرد. این مسائل هم بستگی به فرد رئیس‌جمهور ندارد که چه کسی رئیس‌جمهور است، یعنی همان نقدی که در مورد مجلس وجود دارد، در مورد دولت هم وجود دارد. افزایش و کاهش درآمدهای نفتی، توسعه کشور را همیشه دچار نوسان کرده است.

مثال دیگر در این مورد، نوسان‌های بسیار زیاد قیمت ارز و افت ارزش پول ملی و رشد نقدینگی و تورم در کشور است. امروزه بانک مرکزی در کشور ما، کاملاً زیر بلیط دولت و رئیس‌جمهور است. در سیستم قانون اساسی ما و با توجه به برداشتی که از تفکیک قوا وجود دارد، بانک مرکزی در قوه مجریه جای دارد و نمی‌تواند از استقلال و لو نسبی برخوردار باشد و لذا سیاست‌های پولی همیشه در نوسان است و بانک مرکزی نمی‌تواند ارزش پول ملی را حفظ کند یا نقدینگی و تورم را کنترل کند.

**دکتر کجویان:** عین همین مسأله‌ای که می‌فرمائید در زمان دولت تونی بلر در انگلستان اتفاق افتاد و خود دولت به این نتیجه رسید که به دلایل اقتصادی بایستی به بانک مرکزی استقلال بدهد و گرنه در آنجا هم بانک مرکزی جزئی از قوه مجریه بود. یعنی این نوع موارد در دنیا دارای حالت متفاوتی نیست.

**مهندس نبوی:** شما آمریکا را در نظر بگیرید که در آن قوه مجریه اقتدار بالایی دارد ولی بانک مرکزی دارای هیأت مدیره‌ای است که اگر تعداد آن هیأت مدیره ۱۲ نفر باشد، یک رئیس‌جمهور در طول هشت سال (دو دوره ریاست جمهوری) فقط می‌تواند چهار نفر از آنها را عوض کند و ثبات مدیریت بانک مرکزی و تصمیمات آن از این طریق حاصل می‌شود. اما اگر در ایران بنا باشد که هیأتی در رأس بانک مرکزی قرار بگیرد و استقلال آن را حفظ کند، شورای نگهبان ایراد قانون اساسی می‌گیرد، به این دلیل که دخالت در کارهای قوه مجریه شده است و اجازه نمی‌دهد که چنین اتفاقی بیفتد. اگر هر شورای دیگری هم بخواهد تعیین شود که این شورا اختیارات دولت را کنترل کند، با آن مخالفت خواهد شد. یعنی قانون اساسی، قوه مجریه را به نحوی تعریف کرده است که برخی نهادهای اجرایی که لازم است از دولت استقلال نسبی داشته

باشند را نمی‌توان تأسیس کرد.

**دکتر کچویان:** علت اینکه قانون اساسی ما به این ترتیب نوشته شده است این است که قرار است وحدت سیستمی را ولی فقیه تأمین کند و تفکیک قوا در معنای تام و تماش را در سیستم قانون اساسی ما می‌توان پیدا کرد. ولی در دیگر سیستم‌ها، چنین تفکیک تام و تمامی تعریف نشده است. و قوا در درون یک دیگر چفت و بست شده‌اند. اما اینکه بانک مرکزی زیر نظر رئیس جمهور باشد، چیزی است که در قانون نوشته شده است و اگر الان به این نتیجه رسیده‌ایم که این روش غلط است. معنی ندارد که کسی دیگر بیاید و بانک مرکزی را از تحت مدیریت دولت خارج کند، بلکه سیستم باید به گونه‌ای باشد که رئیس جمهور خودش این کار را انجام دهد و بانک مرکزی را از قوه مجریه مجزا نماید. ممکن است یک فرد یا قوه‌ای مانند مجلس به این نتیجه رسیده باشند که بانک مرکزی باید از نظارت دولت خارج شود ولی این امر کفایت نمی‌کند، بلکه سیستم باید به چنین نتیجه‌ای برسد.

**مهندس نبوی:** به نظر من شورای نگهبان هم اجازه چنین کاری را نخواهد داد. اگر روزی مجلس و دولت هر دو به این نتیجه رسیدند که بایستی شورایی بالای سر بانک مرکزی قرار بگیرد تا بانک معقول‌تر اداره شود، باز هم شورای نگهبان مخالفت خواهد کرد.

**دکتر کچویان:** اگر دولت موافق باشد، شورای نگهبان مخالفتی نمی‌کند.

**مهندس نبوی:** شورای نگهبان مخالفت می‌کند و دلیل آن هم این است که می‌گویند دولت اجازه ندارد اختیارات خودش را به یک شورا تفویض کند.

**حجت الاسلام دکتر علی اکبری:** این نزاع از آنجا ناشی می‌شود که منافع کوتاه مدت دولت، با منافع بلندمدت نظام در تعارض قرار می‌گیرند.

**مهندس نبوی:** مثال دیگر از اشکال قانون اساسی این است که سیاست‌های کلی ضمانت اجرایی ندارد و جایی وجود ندارد که بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، نظارت داشته باشد. قانون اساسی هم چنین جایی را پیش‌بینی نکرده است. در مورد سیاست خارجی، شورای عالی امنیت ملی پیش‌بینی شده است و به همین دلیل در سیاست خارجی مشکلی نداریم، چرا که همه مسئولین ذیربط در آن حضور داشته و تصمیمات آن به تأیید رهبری نیز می‌رسد ولی در مورد فعالیت‌های مربوط توسعه چنین شورایی وجود ندارد. در مورد مسائل فرهنگی هم شورای عالی انقلاب فرهنگی را داریم که البته در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است ولی به فرمان حضرت امام

(ره) شکل گرفته است.

**دکتر علی اکبری:** شورای عالی انقلاب فرهنگی به دستور حضرت امام (ره) تشکیل شده و مقام معظم رهبری آن را تقویت کردند و در کنار قانون اساسی، جایگاه خودش را با زحمت بسیار، یافته است.

**البته در زمان دوم خردادی‌ها شورای عالی انقلاب فرهنگی بیشتر زیر سؤال می‌رفت و بیان می‌شد که جایگاه قانونی ندارد.**

**مهندس نبوی:** مواردی که ذکر شد بیشتر در مورد خلأ قانون اساسی بود. عدم التزام دولت به پاسخگویی، مشکل دیگری است که می‌توان به آن اشاره کرد. دولت به دلیل در اختیار داشتن درآمدهای نفتی خیلی این احساس را ندارد که باید پاسخگویی مجلس و مردم باشد.

**دکتر ناظمی اردکانی:** بحث از نظام تصمیم‌گیری بود. نظام سیاسی، معادل کل نظام سیاسی جمهوری و نظام تصمیم‌گیری دانسته شد. تصمیم‌ها در هر کشور و جامعه‌ای، دارای سلسله مراتب است و از کلان تا خرد توزیع می‌شوند. تصمیمات به اهدافی باید منجر شوند. با توجه به اینکه بحث توسعه در جمهوری اسلامی ایران مطرح است، یعنی اهداف را اهدافی مثبت در نظر گرفته‌ایم. نظام تصمیمات ما، بایستی نظامی منسجم در تمام سطوح باشد. مجموعه این تصمیمات در هر جامعه‌ای در حوزه‌های مختلف توزیع شده و حوزه‌های خاص برای تصمیمات وجود دارد. باز هم می‌توان نظام سیاسی را تخصیص زده و بیان کرد که نظام سیاسی، نظام تصمیم‌گیری راهبردی و استراتژیک است؛ تصمیم‌های استراتژیک، تصمیماتی همه‌جانبه هستند که فقط یک بعد را نمی‌بینند بلکه به همه ابعاد توجه دارند و از طرف دیگر تصمیماتی برای درازمدت می‌باشند. در ذیل این تصمیمات، تصمیمات مربوط به حوزه‌های مختلف شکل می‌گیرد. بنابراین موضوع بحث، نظام تصمیم‌گیری استراتژیک خواهد بود. در اینجا است که باید بحث کرد آیا این نظام، کارکرد توسعه‌ای دارد یا خیر؟ آیا چنین نظامی می‌تواند به گونه‌ای مدیریت شود که موجب تولید تصمیماتی گردد که همه امکانات بالقوه جامعه ما را بالفعل کند؟

**پس حضرتعالی سطح بحث را کلان دیده و در مورد نظام کلان تصمیم‌گیری سیاسی در کشور صحبت می‌کنید، که البته جامع‌نگری از الزامات آن خواهد بود.**

**دکتر ناظمی اردکانی:** بله. با توجه به چنین شرایطی است که می‌توان ساختارهای این نظام سیاسی را مشخص کرد ولی قبل از این، نمی‌شد چنین کاری انجام داد. برای اینکه بررسی کنیم آیا چنین نظامی دارای کارکردهای توسعه‌ای هست یا خیر، بایستی مجموعه ساختارهای آن را در کنار یکدیگر ببینیم.

این نظام سیاسی مجموعه ساختارهایی دارد که حاکمیت را محقق می‌کند، بنابراین با تصدی‌گری، حوزه آن را تفکیک می‌کنیم، یعنی جایی که فقط تصمیمات کلان در آن گرفته می‌شود و دیگران در رده‌های بعد این تصمیمات را اجراء می‌کنند. در بحث از اینکه این نظام، چگونه حاکمیت را محقق می‌کند، باید کارکردهایش را دید. کارکردهای نظام عبارتند از هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و ارزیابی. اشکالاتی که مطرح می‌شود در برآورده نشدن این سه کارکرد است.

**راهبردی** ولی معنای حاکمیت فقط تصمیم‌گیری نیست. حاکمیت می‌تواند به تمام کارهای قوه قضائیه، نیروهای نظامی و ... هم اطلاق گردد، که به استمرار و بقای نظام منتهی می‌گردد.

**دکتر ناظمی اردکانی:** می‌توان واژه دیگری را در نظر گرفت که معادل سه کارکرد هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و ارزیابی باشد. هدف‌گذاری، تعیین نقطه‌ای است که باید به آن برسیم و حدی است که می‌خواهیم امکانات بالقوه خود را بالفعل کنیم.

**راهبردی** آیا حاکمیت، هدف‌گذاری می‌کند یا جهت‌گیری را هم انجام می‌دهد؟

**دکتر ناظمی اردکانی:** جهت‌دهی از طریق سیاست‌گذاری است. باید دید آیا نظام سیاسی سه کارکرد هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و ارزیابی را به خوبی تأمین می‌کند یا خیر؟ اگر سه کارکرد مذکور را تأمین کند، قابلیت توسعه بخشی به جامعه را خواهد داشت.

**راهبردی** ولی سیاست‌گذاری به معنای تعیین راهبرد است.

**دکتر ناظمی اردکانی:** سیاست، جهت‌ها را مشخص می‌کند و راهبرد، مسیر را مشخص می‌کند. وقتی بخواهید از تهران به قم بروید، جهت شما مسیر تهران- قم است ولی ممکن است از جاده‌های مختلفی به قم بروید، پیاده بروید، با ماشین بروید و یا با هر وسیله ممکن دیگری این کار را انجام دهید. سیاست، جهت تحقق و رسیدن به هدف را مشخص می‌کند ولی اقتضات موجود، تأثیر جدی بر راهبردها می‌گذارند. مفهوم دو واژه «سیاست» و «راهبرد» به شدت با ابهام روبرو است و در رده مدیریت استراتژیک کشور همان ابهام کاملاً مشکل‌ساز بوده و هست. سیاست ماهیت جهت‌دهندگی دارد. از دل سیاست راهبردهای مختلفی می‌تواند زاییده شود. راهبردها تابعی از قوت‌ها و ضعف‌ها و تهدیدات و فرصت‌ها می‌باشند. پایداری سیاست‌ها از راهبردها بیشتر بوده و رده راهبردی بر آن تأکید دارد.

اگر سه کارکرد هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و ارزیابی بازده در خصوص عملکرد نظام‌های داخلی اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به درستی تأمین گردد آنگاه شاهد عملکرد توسعه‌ای قابل قبول نظام سیاسی هم خواهیم بود. مشکل ما اینجاست که این کار را درست انجام نداده‌ایم. هدف‌ها را درست مشخص نکرده‌ایم.

اگر مجموعه ساختارها توانستند چنین کارکردهایی را تأمین کنند، نظام سیاسی قابلیت توسعه را دارد. نکته دیگر این است که ساختارها بایستی دارای کارکردهای مکمل هم باشند؛ یعنی کارکردهای آنها بایستی همدیگر را کامل کند، نه بایستی «کار» بر زمین مانده وجود داشته باشد و نه «بیکار» وجود داشته باشد. جامعه‌ای که هم کار زیاد دارد و هم بیکار زیاد، چنین جامعه‌ای نظام‌مند نیست. وجود کارهای مدیریتی بر زمان مانده و تداخل کارها نشان می‌دهد که این کارکردها به صورت مکمل تعریف و تأمین نشده‌اند.

**راجد:** اکنون دستگاههای اجرایی و یا تقنینی کشور، کارهایی را انجام می‌دهند که ذیل کارکردهای نظام سیاسی مدنظر شما نیست. پس با همان تعریف حضرتعالی هم حاکمیت را نمی‌توان فقط شامل سه کارکرد هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و ارزیابی دانست.

**دکتر ناظمی اردکانی:** اگر کارکرد دیگری هم هست، می‌توان تعریف کرد و اشکالی در روند بحث ایجاد نمی‌شود. بایستی ساختارها را در رابطه با این چند کارکرد کلی مشخص کرد،

آیا این مجموعه ساختارها در سیاست‌های کلی نظام نقش دارند یا خیر؟ اگر نقشی دارند، کارکرد آنها را بایستی تعریف کرد، اگر این کار را انجام دادیم، می‌توانیم بگوییم نظام سیاسی ما به طور کامل کارکرد توسعه‌ای دارد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد اشکالات و ابهاماتی در خصوص تنظیم کارکردهای نظام سیاسی حتی در سطح قانون اساسی وجود دارد. لازم است نسبت به برطرف کردن این ابهامات و عدم انسجام بین کارکردها و ساختارها اقدام نمود تا توسعه کشور با سرعت و جامعیت بیشتر محقق گردد.

**راهبردی**  
**ولی نظر حضرت‌عالی این بود که در کارکردها نظام سیاسی کشور، اشکالی وجود ندارد.**

**دکتر ناظمی اردکانی:** خیر، نظر من این بود که از کارکرد توسعه‌ای نظام می‌توان دفاع کرد نه اینکه هیچ اشکالی نداریم. آن نکته‌ای که در مورد مجلس شورای اسلامی به عنوان ضعف و اشکال مطرح شد، از نگاه دیگر می‌تواند به عنوان قوت مطرح کرد، چرا که باعث افزایش مشارکت عموم مردم در تصمیم‌گیری شده است و کلیه انسان‌ها با حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها می‌توانند توان بالقوه خود را بالفعل کنند و الا می‌شد در یک جا، تصمیم برای همگان گرفت و معتقد بود که بهترین تصمیم را هم گرفته‌ایم، چون مردم ممکن است خطا کنند ولی مشروعیت مضاعف در جمهوری اسلامی ایران نقطه قوتی در تبدیل کردن نیروهای بالقوه به بالفعل است. بنابراین بایستی نقاط ضعف احتمالی را احصاء نمود و با توجه به دیگر موارد مذکور در قانون اساسی، آن را مورد بررسی قرار داده و ابهامات را برطرف کرد؟

**راهبردی**  
**با تشکر از آقای دکتر ناظمی، توضیح ایشان پنجره جدیدی را باز کرد که اقتضاء بحث طولانی‌تر را نیز دارد.**

**مهندس نبوی:** به نظر من در بحث از سیاست‌گذاری به چارچوب‌های خوبی رسیده‌ایم؛ چه از نظر تعریف و تعیین چشم‌انداز، چه اهداف بلندمدت. چیزی که در ذهن من بود این است که سیاست‌های کلی نظام، راهبردها هستند که ما را به اهداف می‌رساند. چشم‌انداز اهداف درازمدت را نشان می‌دهد، سیاست‌ها هم راهبردهایی هستند که اهداف را دنبال می‌کنند.

طرح و برنامه هم که به عهده دولت و مجلس است، اجراء هم در دست دولت است. نظارت و ارزیابی هم در این مجموعه وجود دارد که به نظر من این اجزاء با یکدیگر هماهنگ نیستند و آهنگ واحدی برای توسعه وجود ندارد. اگر بخواهیم وارد این موارد شویم، اشکالات زیادی در این فرآیند هست که بعضی‌ها به عملکرد دستگاه‌ها برمی‌گردد. در بحث و پاسخگو نبودن دولت هم که مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان اینطور تکمیل کرد که همه‌اش به دلیل اشکال قانون اساسی نیست و مقداری هم به اقتصاد تک محصولی بر می‌گردد که دفعات قبل هم بدان اشاره شد. نفت شرایطی را برای دولت ایجاد می‌کند که باعث شده است وزن دولت در نظام تصمیم‌گیری افزایش یافته و با دو قوه دیگر توازن ندارد. درآمد نفت، دولت را بسیار تعیین‌کننده کرده است، حتی دولت‌ها به این فکر می‌افتند که مجلس و قوه قضائیه را تحت تسلط خود درآورند. مثلاً در دوران دوم خرداد بعد از اینکه قوه مجریه و قوه مقننه را در دست گرفتند، گفتند که حالا نوبت نیروهای انتظامی، نظامی و قوه قضائیه است.

**دکتر کچویان:** آیا علت این اقدامات پول داشتن بود؟ این تمرکز بر سر درآمدهای نفتی و قائل بودن به چنین اعتباری برای پول نفت، بسیار عجیب است. در تمام دنیا چه کسی است که پول را جمع می‌کند و بعد توزیع می‌کند؟

**مهندس نبوی:** در سایر کشورها برای اینکه دولتی در سال ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته باشد بایستی در کشورش ۱۰۰۰ میلیارد دلار تولید داشته باشد تا ده درصد سود داشته باشد. در حالی که در ایران، دولت فقط نفت را استخراج می‌کند و می‌فروشد و ۱۰۰ میلیارد نصیبش می‌شود و این درآمد راحت و آسان باعث می‌شود که پاسخگوی تصمیمات و عملکردهای خود نباشد، در حالی که کشورهایی که با درآمدهای مالیاتی اداره می‌شوند، بایستی در مقابل مردم پاسخگو باشند تا بتوانند مالیات دریافت کنند.

**دکتر کچویان:** آیا در طول سی سال گذشته، هیچ دولتی بوده است که به دنبال بهبود اوضاع اقتصادی نباشد؟ آیا دولتی بوده است که تصمیم‌گیری کند تا کل حوزه‌های اقتصاد را به هم بریزد؟ کدام دولت در این کشور بوده است که به تصمیمات خود و نتایج تصمیماتش فکر نکند؟ در کشورهایی مثل نروژ که از پول نفت به درستی استفاده شده است، به دلیل ساختار سیاسی آن کشور است. یعنی اینطور نیست که به دلیل وجود پول، سیستم خراب شود



و یا درست شود.

**مهندس نبوی:** جناب آقای دکتر کچویان تأیید کردند که قسمتی از اشکال به ساختار و قانون اساسی برمی‌گردد که بنده به آن اشاره داشتم ولی به طور طبیعی اگر دولت‌ها از درآمد مالیات استفاده کنند، خود را موظف می‌دانند که نظام اقتصادی را طوری طراحی کنند که درست کارش را انجام دهد.

**دکتر کچویان:** کشورهای مثل پاکستان و مصر که درآمد نفت ندارند، چطور سالیانه چنین درآمدهایی دارند؟ ولی به مردمشان هم پاسخگو نیستند. منطق شما این است که چون این دولت‌ها می‌خواهند مردمشان را از نظر مالی تأمین کنند، تصمیمات درست می‌گیرند. این منطق در پاکستان و مصر هم وجود دارد.

**مهندس نبوی:** نظام سیاسی پاکستان و مصر با ایران قابل مقایسه نیست ولی در هند، در مقطعی به این نتیجه رسیدند که باید تصمیم درستی بگیرند و دست به اصلاحات ساختاری بزنند.

**دکتر کچویان:** آنجا ساختار سیاسی درستی داشتند. نباید همه تمرکز را روی نفت دید.

**مهندس نبوی:** به نظر من نفت یک موهبت الهی است، اگر درست از آن استفاده کنیم بسیار مفید است. نروژ ساختاری داشته است که درست استفاده کرده است ولی ساختار قانون اساسی ما اجازه نمی‌دهد که از درآمد نفت به درستی استفاده شود و ربطی هم به هیچکدام از دولت‌ها ندارد. در کشورهایی مانند مصر و پاکستان که ذکرشان رفت نظام دموکراتیک حاکم نیست و مردم دخالت ندارند. در نظام‌های دموکراتیک که دولت‌ها به وسیله مالیات اداره می‌شوند، حتماً نظام اقتصادی اصلاح می‌شود و رونق پیدا می‌کند.

**دکتر کچویان:** اگرچه دولت پرویز مشرف با کودتا سرکارآمده بود ولی مجلس، روزنامه‌ها و ... دموکراتیک هستند. الان در پاکستان هر گروهی که اعتراض داشته باشد، تظاهرات می‌کند آیا در ایران هر گروهی که مخالف است می‌تواند تظاهرات کند؟ مقیاس دموکراتیک بودن حکومت‌ها چیست؟ در پاکستان روزنامه‌ها هر چیزی که دلشان بخواهد می‌گویند، انواع جریان‌های سیاسی وجود دارند و فعال هستند.

**دکتر ناظمی اردکانی:** با توجه به نظرات آقای مهندس نبوی سؤال من این است که

هدف گذاری را چه کسی باید در نظام ما انجام دهد؟ پاسخگو بودن یا پاسخگو نبودن، نسبت به چه چیزی مطرح است؟ پاسخگو بودن نسبت به هدف است. مثلاً برای مدیر عامل یک شرکت، هدفی تعریف می شود که این مقدار سود را بایستی حاصل کنی و در موعد مقرر هیئت مدیره سوال می کند که سود مقرر را حاصل کرده ای یا خیر؟ پاسخگویی بدین معنا است. در نظام ما چه کسی باید هدف گذاری کند؟ وقتی هدف روشن نباشد، پاسخگویی هم امکان پذیر نیست.

**مهندس نبوی:** هدف، چشم انداز ۲۰ ساله است.

**دکتر ناظمی اردکانی:** در همین حد نمی توان گفت که هدف مشخص شده است. چشم انداز نقطه ای را در آینده مشخص کرده است. ما باید نظام اهداف داشته باشیم.

**مهندس نبوی:** وقتی در چشم انداز به جایگاه اول اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی اشاره می شود، وضعیت اقتصادی همه کشورها مشخص است و وضعیتی که ما باید به آن برسیم هم مشخص می شود و این دقیقاً هدف مشخصی است.

**دکتر ناظمی اردکانی:** فرض کنیم این موارد درست باشد، مثلاً در مورد جایگاه اول علمی از چه کسی می خواهید پاسخ بگیرید؟ آیا می خواهید از رئیس دولت پاسخ بخواهید که آیا به این جایگاه علمی رسیده ایم، یا از وزیر؟

جایگاه علمی، بسیار وسیع است، ما که علم بما هو علم نداریم؛ علم می تواند مشتمل بر علوم تجربی، انسانی، بنیادی، کاربردی و ... باشد. باید مشخص کرد در کدام شاخه علمی بایستی اول باشیم؟

با این شرایط، هیچ کس پاسخگوی این چشم انداز نیست. توسعه اقتصادی هم به همین ترتیب است. اگر نظام اهداف مشخص نشده باشد و هدف از اجمال در نیامده باشد، قابل تحقق نیست. وقتی اهداف از اجمال خارج شده و نظام اهداف معلوم شد، دولتی هم که سرکار می آید مشخص است که بایستی در طول دوره اش چه اهدافی را محقق کند، و دولت هم بایستی تعیین کند که چگونه آن اهداف را محقق خواهد کرد، در چنین شرایطی دولت نمی تواند پول نفت را هر طوری که خواست خرج کند.

**مهندس نبوی:** این موارد در برنامه های قبل دیده شد. بود که مثلاً رشد تولید ناخالص داخلی بایستی چقدر باشد، تورم و رشد نقدینگی چه رقمی داشته باشد و ... اما آیا در زمانی که این موارد مشخص شده است، آیا دولت ها پاسخگو بوده اند؟

**دکتر ناظمی اردکانی:** تمام ساختارهایی که داریم وظایفی دارند که روی کاغذ تعریف شده است. ما فعلاً به صورت نظری از این که نظام ما می‌تواند کارکرد توسعه‌ای داشته باشد دفاع می‌کنیم. اگر این ساختارها را افرادی به کار بگیرند که ندانند چگونه بایستی مدیریت کنند، بدیهی است این ساختارها عملکرد مثبتی نخواهد داشت. اگر خودرو بسیار مجهزی را به دست فردی بسپرید که رانندگی بلد نیست، هم به سرنشینان آسیب می‌زند، هم به ماشین و هم به خودش. نمی‌توان گفت که ساختار ماشین ایراد داشته است. بنابراین کارکرد نظام سیاسی ما قابل دفاع است ولی باید بررسی کرد که آیا آن کارکرد تأمین می‌شود یا خیر؟ به علاوه در نظام ما اهداف کلان را چه کسی باید مشخص کند؟ آیا جایگاهی که بایستی این اهداف را تعیین کند، جایگاهی را هم برای ارزیابی در نظر گرفته است؟

اگر چنین جایگاهی وجود ندارد، پس ضعف ساختاری داریم که بایستی آن را برطرف کرد. در مورد چشم‌انداز ۲۰ ساله که مجمع آن را تهیه کرده است می‌توان سؤال کرد که آیا انجام چنین کاری جزء کارکردهای مجمع تشخیص مصلحت نظام است؟ اگر جزء کارکردهای مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست، باید دید کجا می‌بایست این چشم‌انداز و اهداف را مشخص می‌کرد؟ سیاست‌های کلان و کلی بایستی در جایی تعیین شود، آیا این سیاست‌ها نیاز به سیاست‌های پایین دستی هم دارند یا نه؟ نظام کنترل استراتژیک چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ آیا در همین نظام، نظام پائین دستی هم باید داشته باشیم یا خیر؟ ما در کنترل و ارزیابی، نظام روشنی نداریم. آیا ساختارهایی که داریم با وظایفی که تعریف کرده‌ایم، کفایت می‌کنند؟ آیا این ساختار می‌توانند ما را در هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و ارزیابی بازده در سطوح راهبردی کمک کنند؟ اگر بتوانند، باید گفت این ساختار توسعه کشور را کفایت می‌کند ولی اگر در عمل افرادی که دانش کافی برای به کار گرفتن این ساختارها را ندارند، وارد کار شوند، بحث دیگری خواهد بود و مربوط به ضعف عملکردها است.

اگر چارچوب بحث را بدین ترتیب ببندیم، مورد به مورد می‌توان در مورد کارکرد و عملکرد بررسی انجام داد. آیا ساختارهای موجود دارای کارکرد مکمل هستند به گونه‌ای که بتوانند نظام اهداف را هم مشخص کنند؟ سپس نظام سیاست‌ها را مشخص سازند؟ و ارزیابی بازده را هم انجام دهند؟

با توجه به نظرات ارائه شده می‌توان وضع موجود و وضع مطلوب را ارزیابی کرد و یا به بحث از کارآیی پرداخت. می‌توان نواقص سیستمی نظام را به دست آورد و با برطرف کردن آن نواقص به کارکرد شتاب داد. جناب آقای دکتر خوش‌چهره حضرتعالی چه نظری در این مورد دارید؟

**دکتر خوش‌چهره:** اگر به صورت بخش به بخش به اجزاء حاکمیت در کشور نگاه کنیم، دولت را می‌توان مورد بررسی قرار داد. دولت، رئیس‌جمهور را به عنوان دومین شخص کشور در رأس خود دارد، اقتدار، پول، منابع و ... همگی در اختیار دولت است. می‌توان بررسی کرد که عدم توفیق دولت در اهداف ملی و توسعه‌ای چیست؟ ریشه اختلالات و انحرافات چیست؟ به نظر من این عنوان، خودش می‌تواند بحثی را شکل بدهد که ما را زودتر به نتیجه برساند. به عنوان مثال در مورد مجلس شورای اسلامی اگر بپذیریم که در رأس امور است، معنایش این است که دولت پیشنهاد دهنده است و احراز توانمندی و صلاحیت، با مجلس است. به علاوه در برنامه‌ها تخصیص بودجه سالانه منوط به گزارش عملیات اقتصادی دولت، نسبت به برنامه ۵ ساله است که به آن عمل نشد. در اینجا مجلس خواسته بود از ابزارهایی استفاده کند که دولت پاسخگو شود. از دیگر ابزارهای نظارتی مجلس، استیضاح است که از دولت سؤال شده تقاضای پاسخ می‌شود، اما گاهی به دلیل ترس از سیاسی بودن، نمایندگان با استیضاح مخالفت می‌کنند، یعنی مجلس کار نظارتی خود را به خوبی انجام نمی‌داد و ملاحظاتی را در نظر می‌گرفت. آسیب‌شناسی عملکردها می‌تواند چنین مواردی را مشخص‌تر کند. تعبیری که حضرت امام (ره) داشتند که مجلس در رأس امور است و تعبیر دیگری مانند اینکه مجلس، عصاره فضائل ملت است، بعدها با حاکمیت پول و تبلیغات برای راهیابی به مجلس، این عصاره فضایل بودن زیر سؤال می‌رود. به نظر من اگر مجلس کارکرد خودش را اعمال کند، بسیار سریع‌تر می‌توان به نتایج مدنظر دست یافت، البته برای اعمال کارکرد، مجلس بایستی سالم و کارآمد باشد. با این روش می‌توان بازبینی نهایی را در مورد سایر قوا هم انجام داد. انحراف قوه مجریه هم که به دلیل اتکاء به نفت است را درک می‌کنم و قبول دارم. در دنیا نشان داده شده است که معیار ارزیابی توانمندی مدیریت در یک بنگاه خرد یا کلان، به ورودی و خروجی آن است. توانمندی آن هم به

اتخاذ سیاست‌های مدبرانه و تصمیمات عقلایی است، نه به وصل شدن به منابع. اکنون دولت‌ها در ایران پاسخگوی تصمیمات و سیاست‌های نادرست خود نیستند البته قطعاً در انگیزه دولت‌ها شک و تردیدی نیست که با هدف خدمت، فعالیت می‌کنند، هر چند منافع دوره خودشان و حزب و جناح خودشان را در نظر می‌گیرند. توانمندی را نمی‌توان از طریق تزریق منابع بدست آورد، بخشی از مشکلات ناشی از دولت، به منابع نفتی بر می‌گردد، ولی در سیستم‌های خارجی، مردم خودشان را مالیات دهنده می‌دانند و انفعالی بر خورد نمی‌کنند و اگر اشکالی در هر جای سیستم ببیند، ادعایش این است که این سیستم با پول من و امثال من اداره می‌شود و شما باید پاسخگو باشید. تصمیمات دولت‌ها هم مانند بخش خصوصی به سرنوشت آنها گره خورده است.

در این آسیب‌شناسی می‌توان از دولت آغاز کرد که چرا دولت که پیشبرنده اهداف توسعه است، ناکارآمد است. بسیار سریع‌تر به نتیجه می‌رسیم تا اینکه هر قوه را تک‌تک بررسی کنیم و بعد آنها را انسجام دهیم. چون متولی امر توسعه، دولت است می‌توان دولت را یک‌مرتبه آسیب‌شناسی کرد که با آسیب‌شناسی سه دولت اخیر به نتایجی مانند عدم جامعیت یک طرح توسعه، عدم اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های مناسب، و ... خواهیم رسید.

**راه‌بردی** البته یک دسته از اشکالات، منشأ قانون اساسی دارند.

**دکتر خوش‌چهره:** به نظر من بهتر است آسیب‌شناسی را از دولت شروع کنیم چون اگر هم ریشه آن در قانون اساسی باشد، به چنین نتیجه‌ای خواهیم رسید.

**راه‌بردی** دو دسته اشکالات وجود دارد، اشکالاتی که منشأ قانون اساسی دارد و به این دلیل نمی‌توان دولت را پاسخگو دانست چون قانون اساسی اجازه نمی‌دهد، یکسری اشکالاتی هم به ضعف مدیریت بر می‌گردد. مشکلاتی که مدنظر آقای دکتر خوش‌چهره است این مشکل را هم ایجاد کرده که باعث شده است مشارکت نهادینه نشود. یعنی مشارکت مقداری جنبه تشریفاتی پیدا کرده است.

**دکتر خوش‌چهره:** به علاوه، هدفگذاری‌ها هم نتوانسته است باور مردمی را ایجاد کند.

مشارکت و باور مردم به توسعه، یکی از الزامات توسعه است که بدان نپرداخته‌ایم. ایجاد ژاپن و آلمان بعد از جنگ، به دلیل باور مردم آنها بود. مورد دیگر که در چشم‌انداز دیده شده است، الهام‌بخشی است، اما الهام‌بخشی با نتایج حاصله در المپیک گذشته در تعارض است، کشوری که می‌خواهد الهام‌بخش باشد، باید در ورزش هم ظرفیت و قابلیت خود را نشان بدهد.

با تشکر از همراهی عالمانه همه اساتید، با عنایت به اهمیت بحث و بی‌پاسخ ماندن برخی سؤالات، ادامه این میزگرد را در شماره آتی فصلنامه پیگیری خواهیم کرد.

